

شورای دولتی فرانسه و استرداد در امور سیاسی

دکتر مصطفی رحیمی
رزی با کله هنک
ROSY BACLET- HAINQUE

مقدمه

رویه قضایی شورای دولتی در امور استرداد، در سالهای اخیر، مبدأ و منشأ گسترش خارق العاده رژیم استرداد در فرانسه بوده است.

پیدایش اختلاف اداری کاملاً تازه ای در این باره موجب شده است که ضمانت از بیگانگانی که موضوع استرداد هستند تقویت گردد.

درست است که اصل عدم استرداد در امور سیاسی جز از سال 1977 به بعد مورد تفسیر قرار نگرفته، با این همه، از ابتدای قرن نوزدهم این امر جزو میراث ایدئولوژیکی و حقوق موضوعه فرانسه بوده است.

از این زمان این اندیشه صورت نهایی یافت که اگر پناهندگی نباید موجب فرار

مرتکب از مجازات عمومی گردد، مجرم سیاسی باید هنگامی که از کشوری می‌گریزد که به علت ماهیت جرم ارتكابي درصدد تعقیب اوست، مورد کمک و حمایت قرار گیرد: مقامات کشوری که متهم بدان گریخته است باید درخواست استرداد چنین کسی را رد کنند.¹

اصل عدم استرداد در امور سیاسی از این زمان، استثنایی بر استرداد و همکاری بین‌المللی در مجازات مورد توصیه گروسیوس به شمار می‌رود.² به عقیده این حقوقدان، جرایم سیاسی نباید بی‌مجازات بمانند. نیز چنین است از نظر بکاریا³ که در کتاب جرایم و مجازاتها اظهار می‌دارد که مجازات جزایی اجتناب‌ناپذیر است و پناهندگی نباید موجب فرار مجرم از مجازات شود.

1. در یونان و روم قدیم جرم سیاسی دارای اهمیت ویژه‌ای بود و موجب استرداد می‌شد. در قرن دوازدهم، پادشاهان اروپای غربی بین خود موافقتنامه‌هایی امضا می‌کردند که موجب استرداد مجرمان سیاسی می‌شد.

2. گروسیوس (Grotius) در کتاب درباره حقوق جنگ و صلح می‌گوید: دولت‌ها در جلوگیری از اینکه جرمی بی‌مجازات بماند حقی طبیعی دارند. آنها باید مجرمانی را که به سرزمینشان فرار کرده‌اند، به شرط معامله متقابل، مسترد دارند یا در دادگاه‌های خود محاکمه کنند.

3. Beccaria.

در جریان قرن نوزدهم است که رفتار دولتها در مورد مرتکبان جرایم سیاسی تغییر می‌یابد.⁴

در فرانسه، تحت تأثیر نظریات گیزو⁵، این فکر قوت می‌گیرد که استرداد هرچند از دیدگاه احترام به حقوق توجیه می‌گردد اما هنگامی که موضوع جرمی سیاسی مطرح است توجیهی ندارد. وی می‌نویسد:

«خلاف اخلاق بودن جرایم سیاسی نه چندان روشن است و نه به اندازه جرایم عادی واقعاً غیراخلاقی. تغییرات متوالی امور انسانی بر جرایم سیاسی لباس تازه می‌پوشاند یا بر آن پرده می‌کشد و بر حسب زمان و رویدادها و حقوق و شایستگیهای قدرت، دگرگون می‌شود».

در نتیجه انقلاب 1789 جرم سیاسی دارای حیثیتی خاص می‌شود، زیرا «اعلامیه حقوق بشر و شهروند» مورخ 26 اوت 1789 از «مقاومت» در برابر ستم «حقی طبیعی که مشمول مرور زمان نمی‌گردد» می‌سازد و قاعده عدم استرداد در موضوع جرایم

4. تمام استردادهای قبل از قرن نوزدهم اصولاً مربوط به پناهندگان سیاسی است.

5. Guizot.

سیاسی را مردانی تدوین می‌کنند که خود
طعم تبعید را چشیده‌اند.⁶
قاعده عدم استرداد در امور سیاسی
در حقوق داخلی ابتدا طی بخشنامه‌های
وزارت دادگستری اعلام می‌گردد⁷ و سپس در
قراردادهای دوجانبه منظور می‌شود. در
قرارداد استرداد فرانسه و بلژیک مورخ
22 نوامبر 1834 برای نخستین بار این امر
تسجیل می‌گردد.⁸

از این تاریخ به بعد منطوق یا
مفهوم این شرط در قراردادهای مختلفی که
فرانسه با دولتهای متعدد دیگر منعقد
می‌کند، می‌گنجد. گاه این قرارداد به
صورت قرارداد کامل است، گاه به صورت

6. پس از مطرح شدن پرونده گالوتی (Galotti) دولت فرانسه
این اصل را می‌پذیرد. حکومت ناپل استرداد این افسر را
به اتهام سرقت و اعمال خشونت درخواست می‌کند. دولت
فرانسه به شرطی با استرداد موافقت می‌کند که در دادرسی
او هیچ‌گونه ملاحظات سیاسی دخیل نباشد، زیرا گالوتی عضو
وابسته کاربوناری (Carbonari) است و وقتی متوجه می‌شود که
شخص اخیر به علت شرکت در انقلاب 1820 محاکمه شده است
استرداد گالوتی را فسخ می‌کند و رئیس شورای وزیران
شارل دهم در پاسخ به اعتراضهای متعدد نمایندگان مجلس،
اصل عدم استرداد در مسایل سیاسی را رسماً اعلام می‌دارد.
7. نخستین بخشنامه، مورخ 5 آوریل 1841 است. بخشنامه‌های
متعدد دیگری در سالهای 1873، 1875 و 1898 صادر می‌شود.
8. بلژیک نخستین کشوری است که به موجب قانون مورخ اول
اکتبر 1833 این قاعده را به صورت قانون درمی‌آورد.

تبادل نامه توافقنامه، یا پروتکل و یا یادداشت.

بدین گونه، در این دوران، استرداد کلاً در قلمرو حقوق بین‌الملل قرار دارد، زیرا عبارت است از عمل همکاری بین‌المللی در امر مجازات توسط مقامات عالی‌رتبه یک دولت (دولتی که از او تقاضا شده) به درخواست دولت دیگر (دولت تقاضا کننده). پس، در این زمینه قضایی مسایل مورد اختلاف اداری در داخله کشور پیش نمی‌آید. تنها تصمیمی که در این موضوع منتشر شده تصمیم مورخ 2 ژوئیه 1836 است که در مسأله‌ای مورد اختلاف صادر شده و مبنی بر مخالفت با عدم پذیرش هرگونه تجدید نظر در مورد استرداد است، زیرا «اظهار نظر در مورد امری مربوط به سطح عالی اداری ناشی از عهدنامه دیپلماتیک» در صلاحیت قضایی اداری نیست و «مسأله‌ای اداری این ماهیت ممکن نیست در قلمرو صلاحیت مقام قضایی قرار گیرد».⁹

9. دیوان کشور فرانسه نیز همین‌گونه استدلال می‌کند.

پروفیسور لاروک¹⁰ معنی این رویه قضایی را چنین توضیح می‌دهد: چون اقدام به استرداد به منزله عملی است یکجانبه مربوط به روابط بین دولتها یا به منزله قراردادی است دیپلماتیک، بنابراین «امری است مربوط به حکومت».

پس، شورای دولتی بنابه نظریه مذکور در امر رسیدگی به قانونی بودن حکم به استرداد خود را فاقد صلاحیت می‌داند.

وارد شدن مقررات تقنینی در حقوق موضوعه، وضع دادرسی دادگاه اداری را تغییر می‌دهد. مقررات ملی که در پایان قرن نوزدهم تدوین شد، پس از خاتمه جنگ جهانی اول در قانون دهم مارس 1927 شکل می‌گیرد. این قانون که درباره قواعد صوری و ماهوی مربوط به استرداد است به ویژه به گونه‌ای صریح اصل عدم استرداد در جرایم سیاسی را اعلام می‌دارد.

ده سال بعد، بر اساس شالوده این قانون، شورای دولتی این نظریه را که استرداد امری مربوط به حکومت است رها می‌کند و قابل قبول بودن شکایت را در مورد تخطی دولت در مورد حکم به استرداد

10. Laroque.

می‌پذیرد و اعلام می‌دارد که «احکام استرداد را که به استناد قانون مورخ دهم مارس 1927 صادر شده و معشر بر اجازه استرداد شخص به دولتی بیگانه است، از روابط بین‌المللی فرانسه مجزاست».¹¹

با وجود این، شورای دولتی در این قلمرو اظهار نظر در مورد قرارداد استرداد میان فرانسه و بلژیک مورخ 15 اوت 1874 را رد می‌کند و نظر می‌دهد: «رسیدگی به موردی که مربوط به رابطه فرانسه با قدرتی بیگانه است در صلاحیت شورای دولتی نیست».

از این رویه قضایی نتیجه می‌شود که قاضی مأمور رسیدگی به تخطی دولت حق ندارد قانونی بودن حکم استرداد را مورد

11. برعکس، شکایت از تخطی دولت در مورد تبادل نامه میان حکومت فرانسه و حکومتی بیگانه درباره تقاضای استرداد قابل رسیدگی نیست. دولت کلمبیا از فرانسه استرداد شخصی را تقاضا کرده بود. وزارت امور خارجه فرانسه در یادداشت مورخ اول مارس 1985 خود به سفارت فرانسه در کلمبیا به مقامات آن کشور اطلاع داد که به موجب حکم 26 اکتبر 1984 موافقت شده است که متهم مذکور به دولت ایالات متحده آمریکا مسترد شود و به دولت اخیر اجازه داده شده است که می‌تواند متهم را در صورت اقتضا به دولت کلمبیا تحویل دهد.

نظر قرار دهد مگر از دیدگاه قانون فرانسه.

این محدودیت قدرت دادرس اداری را رویه قضایی از بین می‌برد. از این پس قاعده حقوق بین‌الملل به موجب ماده 26 کنوانسیون مورخ 27 اکتبر 1946 قدرت قانونی دارد و شورای دولتی، هم به استناد قاعده حقوق داخلی و هم به اتکای حقوق بین‌الملل شرایط قانونی بودن استرداد را بررسی می‌کند.

با وجود این، شورای دولتی، دامنه نظارت خود را فقط به قانونی بودن صوری حکم استرداد محدود نمی‌کند. تا سال 1977 فقط ممکن بود دلایل قانونی بودن از دیدگاه روابط خارجی توسط متقاضی مطرح شود و مورد رسیدگی دادگاه از لحاظ تخطی از قانون قرار گیرد.

امتناع شورای دولتی از اینکه در موضوع استرداد به اعمال نظارت عادی بپردازد نشان می‌دهد که پس از دخالت مقام قضایی نمی‌خواهند تصمیم مغایری بگیرند: حکم به استرداد پس از اعلام نظر هیأت تشخیص اتهام دادگاه تجدیدنظر صادر می‌گردد که آن نیز براساس دلایل قانونی

داخلي اتخاذ مي‌شود. بنا براین، توسعه نظارت دادرسي رسيدگي کننده به تخطي از قانون و بررسي ماهيت سياسي استرداد، متضمن اين فرض است که شوراي دولتي اين شرط را کنار مي‌گذارد. و اين معنای تغيير مسير رويه قضايي پس از 1977 است. موضوع از اين نظر جالب توجه است که شوراي دولتي مي‌پذيرد که دلايل منتج از قانوني بودن ماهيت را که پيش از آن مقام قضايي بررسي کرده است مورد تحقيق قرار دهد.

با اين همه، شوراي دولتي پس از اين تصميمي که نظام قضايي را تغيير مي‌دهد، رويه‌اي قضايي تدارك ديده که از نظر بعضي مؤلفان نسبت به آنچه از رويه قضايي انتظار مي‌رفت، عقبتر است.

رويه قضايي شوراي دولتي در موضوع استرداد سياسي بايد روشن باشد. اگر درست است که دادرسي اداري هنگامي که مسأله بررسي مقاصد دولت متقاضي استرداد مطرح است بايد محتاط باشد، براساس احترام به قواعد حقوقي، درباره جرم سياسي اين ملاحظه را مطرح مي‌کند که جرم مذکور «عملي است که اهميت خاصي داشته

باشد». وانگهي، شوراي دولتي از ماهيت
نظام سياسي و قضايي دولت متقاضي
استرداد، عنصري از عناصر قانوني بودن
فرمان خود ساخته است.

بخش اول

دامنه نظارت بر استرداد سياسي

تا سال 1977 قاعده عدم استرداد در مسایل سياسي عبارت است از قاعده اي از حقوق موضوعه که هم مقررات داخلي آن را تسجيل مي‌کند و هم مقررات بين‌المللي، ولي قاعده مذکور موضوع هيچ رويه قضايي شوراي دولتي که حکم استرداد را محدود به نظارت قانوني بودن خارجي آن مي‌کند، نيست.

اگر شوراي دولتي در سال 1937 در برابر دولت از «عقده» خود نجات يافته، در سال 1977 براي عقده که در رابطه با مقام قضايي دارد فائق مي‌شود. خودداري دادرس اداري متکي به اهميت نقش مقام قضايي است که قانون مورخ دهم مارس 1927 به او بخشیده و نيز مبتني بر ماهيت کاملاً قضايي مسایلي است که هیأت تشخيص اتهام بررسي مي‌کند.

در اين دوران، شوراي دولتي تشخيص داده است که نمی‌تواند درباره مسایلي که در سنت قضايي فرانسه در صلاحيت مقام قضايي است حکم کند مانند: آزادي فرد و

تبعات آن و اجرائی تعقیب کیفری.¹² به نظر می‌رسد که بند یک ماده 66 قانون اساسی چهارم اکتبر 1958 برای مقام قضایی در مورد تعدی به آزادی فردی صلاحیتی کلی و انحصاری مقرر داشته باشد. نظر صاحب‌نظران حقوقی نیز با اندیشه «مجموعه صلاحیتها به سود قاضی دادگستری در مورد تمام آنچه که مربوط به آزادی فردی است» توافق دارد.

از طرفی، پروفیسور لوشر¹³ به‌نوبه خود تصریح می‌کند که «ماده 66 بدین معنی نیست که فقط مقام قضایی می‌تواند در مسائل مربوط به تعدی به حقوق فردی تصمیمی بگیرد، بلکه بدان معناست که تمام مسائلی که چنین ماهیتی دارند تابع نظارت اوست».

الف - شرایطی که شورای دولتی قائل است

1- اهمیت نقش مقام قضایی در آئین دادرسی

استرداد

12. آزادی فردی که تحت عنوان «امنیت» در موارد 7 و 8 و 9 اعلامیه حقوق بشر و شهروند مورخ 26 اوت 1789 یاد شده «حقوق طبیعی و زوال ناپذیر» قلمداد گردیده است.

13. Luchaire.

دخالست قاضي دادگستري در آئين
دادرسي استرداد موضوع قانون بيستم مارس
1927 ماهيت قضايي آن را تغيير داده
است. در واقع، اين معني گواه ارادة
قانونگذار است که خواسته است معني
استرداد عملي باشد مربوط به حاکميت و
تعاون بين المللي، بلکه براي جنبه
تأکيد کند که مربوط به دادرسي جزايي
است.

البته استرداد امري است دولتي،
زيرا مخاطب تقاضي استرداد بايد دولت
باشد از راههاي ديپلماتيك: در واقع،
تقاضي استرداد تسليم وزارت امور خارجه
ميشود و اين مقام است که پرونده مربوط
را دريافت مي دارد «مادة 9).¹⁴ اين مقام
پرونده را بررسي مي کند و اگر مدرکي
ضميمه نيست، آنها را از دولت تقاضا
کننده مطالبه مي کند.¹⁵

14. پرونده استرداد بايد شامل اصل حکم محکوميتي باشد
که براي اجراي آن تقاضي استرداد ميشود، همچنين مواد
جزايي که عمل متهم با آن مطابق است به همراه قرار
بازداشت متهم يا هر قرار ديگر معادل آن؛ به شرطي که
به گونه اي صريح امري که بدان علت قرار صادر شده است
در آن مندرج باشد.

15. اين مقام مي تواند خلاصه اي از جريان پرونده و
اطلاعاتي درباره مشخصات متهم مورد تعقيب را بخواهد.

با تسلیم پرونده به وزارت دادگستری
مرحله اداری بدوی خاتمه می‌پذیرد.¹⁶
سپس مرحله قضایی آغاز می‌شود.
دادستان کل پرونده استرداد را به
دادستان محل اقامت متهم ارسال می‌دارد.
دادستان دستور جلب متهم را صادر می‌کند
و در عرض 24 ساعت پس از حضور متهم شخصاً
یا وسیله دایار، تحقیق از متهم به
منظور تعیین هویت او صورت می‌گیرد (ماده
11).

سپس متهم با قرار بازداشت به زندان
همان محل اعزام می‌شود (ماده 12).
دومین مرحله قضایی متهم خارجی در
مرجعی است که هیأت تشخیص اتهام نامیده
می‌شود.

به موجب ماده 12 قانون مورخ 1927 این
هیأت عبارت است از دادگاه تجدید نظر
محلی که متهم در حوزه آن بازداشت شده
است.

شورای دولتی نظر داده که حکم
استرداد صادر از هیأت تشخیص اتهامی جز
دادگاه تجدید نظر محل بازداشت متهم

16. وزیر دادگستری به نوبه خود می‌بیند که مدارک کامل
است یا نه و درباره تسلیم یا عدم تسلیم پرونده به
مراجع قضایی تصمیم می‌گیرد.

باطل است زیرا موازین قانونی رعایت نشده است.

2- ماهیت سؤاها

در واقع، هیأت تشخیص اتهام نقشی اساسی دارد. بررسی می‌کند که دربارهٔ هویت متهم خارجی یا در اعمال منتسب به او «اشتباهی بین» صورت نگرفته باشد و نیز نسبت به صحت و اصالت مدارک تسلیم شدهٔ مستند استرداد رسیدگی می‌کند و می‌بیند که پرونده به صورتی که قانون پیش‌بینی کرده است تنظیم شده باشد.

همچنین بررسی می‌کند که شرایط ماهوی پیش‌بینی شده در قانون مصوب 1927 رعایت شده باشد. و نظر به اینکه برای توصیف جرم از نظر قوانین فرانسه صالح است بررسی می‌کند که جرم انتسابی در عداد جرایمی باشد که بتوان براساس ارتکاب آنها حکم به استرداد داد.

بند 2 مادهٔ سوم قانون دهم مارس 1927 تصریح می‌کند که جرم یا شروع به جرم یا باید در خاک دولت تقاضا کننده صورت گرفته باشد یا در خارج از سرزمین آن توسط شخصی خارجی، به شرطی که جرم

ارتكبابي از جرايمي باشد كه قانون فرانسه اجازة تعقيب آن را بدهد هر چند كه مرتكب آن بيگانه اي در كشوري بيگانه باشد.¹⁷

مادة 4 مقرر مي‌دارد: «اعمالي كه ممكن است موجب استرداد شوند» به شرح زير هستند:

- تمام عمالي كه به موجب قانون كشور تقاضا كننده مشمول مجازاتهاي جنايي باشند.

- تمام عمالي كه به موجب قانون كشور تقاضا كننده مشمول مجازاتهاي جنحه اي باشند.

دولت فرانسه در هيچ موردی با استرداد موافقت نخواهد كرد در صورتي كه عمل ارتكابي مشمول مجازاتهاي جنايي يا جنحه اي نباشد.

به علاوه، بند دوم مادة 5 بعضي از موارد امتناع از استرداد را بر مي‌شمارد كه قاعده عدم استرداد در موارد سياسي از جمله آنهاست:

17. قانون 1975 اين صلاحيت را ايجاد کرده كه هربيگانه اي كه در كشوري بيگانه مرتكب جرمي شد قابل تعقيب است بدان شرط كه جرم متوجه يكي از اتباع فرانسه باشد.

«هنگامی که جنایت یا جنحه دارای خصوصیت سیاسی باشد یا در موردی که ناشی از موقعیتهایی باشد که استرداد به منظورهای سیاسی تقاضا می‌شود، با درخواست استرداد موافقت نخواهد شد.»

بررسی این شرایط قانونی از طرف هیأت تشخیص اتهام موضوعی اساسی است، زیرا بند يك ماده 16 این صلاحیت را برای مرجع مذکور شناخته است که درباره تقاضای استرداد رأیی مستدل صادر کند. این قانون تصریح دارد که هیأت تشخیص اتهام «نمی‌تواند نظر منفی بدهد مگر آنکه شرایط قانونی جمع نباشد یا موضوع اشتباه مسلمی در میان باشد». به عبارت دیگر، این هیأت مقتضی بودن استرداد را کنترل نمی‌کند اما درباره قانونی بودن موازین استرداد نظارتی دقیقی معمول می‌دارد. بنابراین، کاملاً روشن است که هیأت تشخیص اتهام صلاحیت دارد درباره «تطابق تقاضای استرداد با قواعد حقوقی» بررسی کند.

3- فقدان رویه قضایی شورای دولتی در مورد استرداد سیاسی

تا سال 1977 رویه قضایی اداری در موضوع استرداد سیاسی وجود نداشت، زیرا شورای دولتی از اظهار نظر درباره شرایط ماهوی استرداد خودداری می‌ورزید و نظارت خود را بر دلایل قانونی بودن خارجی امر، یعنی بر قانونی بودن صوری حکم استرداد، محدود می‌کرد.

حکمی که درباره زنی به نام کرکوود¹⁸ در سال 1952 صادر شد و جنبه رویه قضایی آن بسیار مهم است از نظر وضع شورای دولتی بسیار پرمعنی است.

در حالی که این زن اعلام می‌داشت که تقاضای استردادش علتی سیاسی داشته زیرا او عضو حزب کمونیست بوده است، شورای دولتی از بررسی موجبات قانونی بودن امر از نظر قوانین داخلی مستنبت از مواد 1 و 2 و 6 قرارداد استرداد فرانسه و امریکا مورخ ششم ژانویه 1909 امتناع کرد:

«باتوجه به اینکه بانوی متقاضی نقض
موادی را اعلام می‌دارد که به ماهیت

18. Kirkwood.

جرم و به هدف دولت تقاضاي كننده
استرداد مربوط است و با توجه به اينكه
اگر ادعاي بانوي مذکور برعكس آنچه
رأی صادره اشعار دارد در مورد نقض
قرارداد مورخ 27 اکتبر 1946 قابل
پذيرش باشد، تشخيص امر به عهده هیأت
تشخيص اتهام است و اين امر كه آیا
شرایط مواد 1 و 2 و 6 قرارداد انجام
شده یا نه در شوراي دولتي قابل بحث و
بررسی نیست.»

به موجب نتیجه گیری نماینده دولت،
شوراي دولتي نظر داده است كه بررسی
قانوني بودن ماهیت حكم در صلاحیت مقام
قضايي است.

در مقابل، مجمع عالی قضايي درباره
آئين دادرسي اداري استرداد نظارتي وسيع
اعمال مي كند. بند 3 ماده 3 قرارداد
پيش بيني مي كند كه: «آئين دادرسي طبق
قوانين معتبر حقوق داخلي خواهد بود».
همچنين حاكي است كه آئين دادرسي در اين
مورد نيز طبق مقررات است زیرا هیأت
تشخيص اتهام در مورد استرداد نظر موافق
داده است.

همچنین، شوراي دولتي صلاحيت مقامي را که حکم صادره کرده بررسي مي‌کند و به استناد ماده 47 قرارداد مورخ 27 اکتبر 1946 که صلاحيت پيشين رئيس جمهوري را به موجب ماده 3 قانون اساسي مورخ 25 فوريه 1875 به رئيس شوراي وزيران محول کرده بود، نظر مي‌دهد که بانو کرکوود در استناد به ماده 18 قانون مورخ دهم مارس 1927 محق نيست، چه قانون مذکور پيش‌بيني کرده است که امضاي حکم مورد تجديد نظرخواهي توسط رئيس شوراي وزيران صورت مي‌گيرد.

استرداد يکي از اتباع يونان به نام پتالاس¹⁹ موجب صدور دو رأي در سالهاي 1955 و 1956 شد که در آنها فقط دلايل قانوني بودن صوري امر بررسي شده بود. پتالاس که به اتهام مشارکت در اختلاس در يونان به حکم غيابي محکوم شده بود ابتدا در سال 1954 استردادش از فرانسه تقاضا شد. هيأت تشخيص اتهام نظر موافق داد. ولي حکومت فرانسه از استرداد او خودداري کرد زيرا قانون يونان اعتراض به رأي غيابي را تجويز نمي‌کرد.

19. Petalas.

ولي چون آئين دادرسي كيفري يونان در اين مورد تغيير يافت، دولت به موجب فرمان مورخ 31 اکتبر 1955 خود بي آنکه مجدداً نظر موافق هیأت تشخيص اتهام را بخواهد با استرداد موافقت کرد.²⁰

پتلاص از اين رأي به شوراي دولتي شکايت کرد و مدعي شد که قانوني بودن صوري امر رعايت نگردیده زیرا از هیأت تشخيص اتهام نظرخواهي نشده است.

شوراي دولتي اين نکته رادر رأي مورخ 18 نوامبر 1955 خود مورد نظر قرار داده و رأي را به علت زیر نقض کرده است:

«با توجه به اینکه تصویب متني جديد در آئين دارسي كيفري موجب بروز امري تازه شده چنانکه دولت فرانسه تصمیم قبلي خود را تغيير داده است، نتیجه مي شود که دولت موظف بوده در اين گونه موارد مجدداً مقررات قانون مورخ دهم مارس 1927 را اجرا کند و مخصوصاً عامل جديدي را که موجب تغيير آئين دادرسي

20. هیأت تشخيص اتهام دادگاه تجدینظر پاریس در تاریخ 23 نوامبر 1955 اعلام داشت که از اظهار نظر مجدد خودداری می کرده، چه به موجب آئين دادرسي سابق با صدور رأي نهايي صلاحیتش پایان یافته است.

شده در معرض بررسی هیأت تشخیص اتهام قراردهد. با توجه به اینکه قبل از رأی صادره مورخ 31 اکتبر 1955 که به استرداد پتالاس نظر داده شده بود موضوع به هیأت تشخیص اتهام ارجاع نشده، لذا متقاضی در اعلام اینکه حکم براساس آئین داری نادرستی صادر شده و از آن پس نیز این جریان را پیموده است محق می‌باشد».

شورای دولتی با این رأی، به گونه‌ای بسیار روشن نظر می‌دهد که خواستن نظر مقام قضایی یکی از عوامل بنیادی آئین داری استرداد است.

رأی دوم در 11 ژانویه 1956 صادر شده است. این بار پتالاس به این استناد به شورای دولتی مراجعه می‌کند که در حکم به استرداد او مقررات ماده 13 قرارداد فرانسه و یونان رعایت نشده است، زیرا به موجب این ماده «اگر شخص مورد تقاضا به موجب مقررات این قرارداد بازداشت شده و تا سه ماه پس از بازداشت تسلیم نشود، آزاد خواهد شد و دیگر ممکن نیست به این علت مسترد گردد». متقاضی درخواست کرده

که تا تعیین تکلیف نهایی اجرای دستور استرداد معلق بماند.

شورای دولتی در رأی مورخ 3 فوریه 1956 خود نظر داده است که مقررات ماده 13 مذکور روشن نیست و وزارت امور خارجه باید آن را تفسیر کند. بنابراین، حکم استرداد باید تا تعیین تکلیف معلق بماند و به همین دلیل با تقاضای تعلیق مورد درخواست متهم موافقت کرده است. این رأی دوم از دو نظر جالب توجه است.

شورای دولتی برای نخستین بار تعلیق حکم استرداد را به گونه‌ای کاملاً موافقت‌آمیز می‌پذیرد.

در حالی که برحسب معمول دو شرط برای اعطای تعلیق در اجرای یک تصمیم اداری جمع است (لغو تصمیم باید از آن زمان کاملاً محتمل باشد و اجرای آن چنان باشد که نتایج مهم به بار آورد) شورای دولتی حفظ شرط دوم را مورد توجه قرار می‌دهد و اظهار نظر می‌کند که: «اجرای بلافاصله حکم طوری است که آزادی فردی پتالاس را به خطر می‌اندازد».

اولین شرطی را که دادرسی دادگاه تعیین کرده مورد بررسی قرار نمی‌دهد. با این همه، مقررات ماده 13 آنچنانکه شورای دولتی گفته مبهم نیست، زیرا حکم مورخ 11 ژانویه 1956 بیش از سه ماه پس از بازداشت متهم صادر شده و شورای دولتی می‌توانسته نظر بدهد که رأی به همین علت باطل است.

با این همه، شورای دولتی ترجیح داده است که حکم را معلق گذارد و موضوع را به وزارت امور خارجه احاله دهد تا ماده مذکور را تفسیر کند.

دومین فایده و خصوصیت این رأی در مقام نظارت بر قانونی بودن مقررات داخلی امر در همین جاست: ماهیت دلیل قانونی بودن مستفاد از ماده 13 کدام است؟

اگر درست است که موضوع مربوط به اجرای حکم استرداد است، قانونیت این آئین دادرسی در پرتو وجود شرطی ماهوی ارزیابی می‌گردد، یعنی جرم جزایی علت استرداد.

با انقضای مدت سه ماه، در واقع استرداد فاقد اساس حقوقی است مگر آنکه

استرداد پتالاس به علت دیگری مورد تقاضا قرار گیرد.

این ارزیابی ایجاب می‌کند که شورای دولتی شرایط قانونی ماهوی را که هیأت تشخیص اتهام مورد بررسی قرار داده بود، خود بررسی کند.

چون شورای دولتی «اختیار» این کار را نداشته تفسیر ماده 13 را به وزارت امور خارجه محول کرده است.

در سه مورد آخرین آرائی که پیش از 1977 صادر شده است، شورای دولتی هرگونه دلیلی را که غیرقانونی بودن خود حکم را مورد تردید قرار دهد، رد می‌کند.

در قضیه پوپوف²¹ در حالی که متقاضی درخواست خود را براین اساس متکی می‌کند که تقاضای دولت یونان به دلایلی که الهام بخش آن بوده و با توجه به ماهیت مقامی که حکم بازداشت را صادر کرده و با ضمانتهای ناکافی که در امر دفاع در آئین دادرسی معمول در بخش بالویل²² وجود دارد و با توجه به اوضاع و احوالی که مدلل می‌دارد جرم ارتكابی در یونان

21. Popov.

22. Bâle- Ville.

جنبه‌تروریستی نداشته، قانوناً قانع کننده نیست، با وجود این شورای دولتی در رأی مورخ 5 ژانویه 1957 تقاضا را رد کرده است:

«باتوجه به اینکه دلایل مذکور فقط ممکن بوده در برابر هیأت تشخیص اتهام مطرح شود که می‌بایست در اجرای مقررات قانون دهم مارس 1927 نظر بدهد، بنابراین دارای چنان ماهیتی نیست که ممکن باشد مستند تجدید نظر در مورد تخطی از قانون در برابر حکمی که با استرداد پوپوف موافقت شده قرار گیرد.»

همچنین است حکم صادره از مورد ددوف²³.

شورای دولتی در رأی مورخ 8 ژانویه 1964 صلاحیت مقام اداری را یادآوری می‌کند، ولی درباره اظهار نظر در مورد دلایل قانونی بودن مورد درخواست متقاضی، خود را فاقد صلاحیت می‌داند، یعنی در مورد فقدان تشریح مراتب در پرونده استرداد.

23. Dedoff.

رأی مربوط به راندل²⁴ مورخ 24 اکتبر 1973 در همین مسیر است و انگیزه امر را با استحکام زیر نشان می‌دهد:

«باتوجه به اینکه دلایل مذکور مربوط به بحث در ارزیابی اجرای ماده 6 قانون دهم مارس 1927 است، هیأت تشخیص اتهام به این موضوع رسیدگی کرده که معلوم شود آیا شرایط مندرج در مواد 1 و 8 و 9 قرارداد فوق‌الاشعار اجرا گردیده است یا نه؛ و با توجه به اینکه اگر نظر هیأت تشخیص اتهام، دولت را در موردی که استرداد پیشنهاد شده ملزم نمی‌سازد، هم از موضوع مسایلی که در هیأت مطرح شده و مربوط به آزادی فرد و اعمال تعقیب جزایی است و هم از خصوصیت آئین دادرسی در مرحله بازپرسی، همان‌گونه که در مواد 9 تا 20 قانون دهم مارس 1927 تعریف شده، چنین نتیجه‌گرفته می‌شود که قانونگذار خواسته است به هیأت تشخیص اتهام وظایفی محول کند که با آنچه به مقامی مشورتی تعلق می‌گیرد از یک

24. Rendel.

طبیعت نیستند و در قلمرو نقش تحول
یافته مقام قضایی قرار می‌گیرند.»

با این رأی شورای دولتی از عدم
صلاحیت خود درباره رسیدگی به قانونی
بودن رأی صادره از هیأت تشخیص اتهام
تبیین مهمی عرضه داشته است. تغییر جهتی
که رأی مربوط به آستودیو کالزا²⁵ در
رویه قضایی ایجاد کرده از این هم جالب
توجه‌تر است.

25. Astudillo Calleja.

بـ گسترش نظارت شوراي دولتي

اگر راست است که شعبه جزايي ديوان کشور فرانسه²⁶ داراي صلاحيت انحصاري در امر رسيدگيهاي قضايي در کليه امور مربوط به آزاديهاي انفرادي است (رأي مورخ 5 آوريل 1985)، شوراي دولتي در رسيدگي تجديدنظر در مورد تخطي اداري که منجر به تجاوز به آزادي انفرادي و به ویژه تصميم به بازداشت غيرقانوني شده است خود را صالح مي‌شناسد (آراء مورخ 7 نوامبر 1947 و 2 فوریه 1978).

وانگهي، خارج از مورد ايراد ضرب، دادگاه حل اختلاف²⁷ در کليه مسایل رسيدگي به قانوني بودن يا تفسير اعمال اداري فردي در کليه امور مدني متکي به عواملی که آزادي انفرادي را به خطر مي‌اندازد خود را صالح مي‌داند (رأي مورخ 16 نوامبر 1964).

با رويه قضايي پرونده آستوديلو کالژا شوراي دولتي نظارت بر آراء استرداد را نیز به قلمرو صلاحيت خود افزوده است.

26. بي‌شک خوانندگان توجه دارند که ديوان کشور فرانسه فقط يك شعبه جزايي دارد. (مترجم)

27. Tribunal des Conflits.

این رأی در رویه قضایی چنان تغییر مسیری را دربر دارد که هیچ چیز در رویه قضایی سابق ممکن نبود بروز آن را پیشگویی کند (فقط پروفیسور لاروک در یادداشتی این تحول را آرزو کرده بود). گسترش فوق‌العاده ضمانتهایی که شورای دولتی در جریان سالهای 1970 به خارجیان داده توضیح دهنده این تغییر جهت است (مصادیق آن را در آراء مورخ 1973، 1974، 1975، 1976 و 1977 می‌توان دید).

شورای دولتی تشخیص داد که دخالت مقام قضایی فقط در مرحله تدوین رأی استرداد و صدور رأی تضمین کافی نیست، مخصوصاً که دیوان کشور هرگونه درخواست مبنی بر تجدید نظر از رأی هیأت تشخیص اتهام را غیرقابل استماع می‌دانست.

همچنین، به نظر می‌رسد که در مسیری مستقیم‌تر اوضاع و احوال خصوصاً مورد، موجب این تغییر جهت شده باشد: حکم استرداد که مورد رسیدگی تجدیدنظر قرار گرفت مربوط به يك نفر از اتباع اسپانیا

اهل باسك²⁸ به نام آستودیلو کالزا بود که ادعا می‌کرد پناهنده سیاسی است. شورایدولتی در این مورد خاص مربوط به حقوق خارجیان، یعنی حق پناهندگی، با توسعه حق نظارت خود، چه در مورد به رسمیت شناختن صفت پناهندگی (آراء مورخ 23 فوریه 1959 و دوم اکتبر 1970 و هفتم فوریه 1973 و اول اکتبر 1975) و چه در مورد اخراج خارجیان (آراء مورخ 27 مه 1977 و 27 مه 1977) برای قوه اجرائیه محدودیت‌های قائل شده است.

1- عدم امکان تجدید نظرخواهی نزد مقام قضایی
قانون مورخ دهم مارس 1927 برای مقام قضایی نقشی اساسی در آئین دادرسی تدارک حکم استرداد قائل شده، اما به نظر می‌رسد که خارجیان را از اینکه بتوانند در مقام معارضه با حکم استرداد خود به مقامی قضایی متوسط شوند محروم کرده است.

اصل مذکور در بند یک ماده 16 این است که تصمیم‌های هیأت تشخیص اتهام در

28. Basque ناحیه‌ای در شمال اسپانیا که ادعای خودمختاری و استقلال طلبی دارد و صحنه درگیری‌های خشونت‌آمیز است. (مترجم).

مورد استرداد قابل رسیدگی و تجدیدنظر نیست.

تا سال 1977 این اصل رادیوان کشور دقیقاً اجرا می‌کرد.

چون قانونی در مورد تجدیدنظر وجود نداشت شعبه جزایی دیوان کشور همین که خارجیان از احکام استرداد صادره از هیأت تشخیص اتهام فرجام می‌خواستند، درخواست را غیرقابل پذیرش اعلام می‌کرد. فقط تصمیم‌هایی از هیأت تشخیص اتهام قابل رسیدگی فرجامی بود که رأی نهایی محسوب نمی‌شد (مثلاً درخواست آزادی به استناد ماده 14 از طرف شخص بازداشت شده به منظور استرداد، آراء مورخ 6 دسامبر 1951 و 20 دسامبر 1951 و 27 دسامبر 1964).

همچنین، شکایت از تصمیم هیأت تشخیص اتهام در موردی که مرجع مذکور متهم را احضار کرده ولی متهم بی‌آنکه وارد ماهیت موضوع شود مدعی می‌شود که مقررات قانونی دهم مارس 1927 در مورد او قابل اعمال نیست و حق ادعای لواحق مربوط بدان از او سلب شده است نیز قابل رسیدگی فرجامی بود (رأی مورخ 26 آوریل 1983).

تنها استثنای اصل مذکور در بند یک ماده 16 شکایت دادستان کل یا وزیر دادگستری بود که به آنان اجازه می‌داد طبق ماده 620 آئین دادرسی جزایی رویه قضایی را یکنواخت کنند و تفسیری واحد از قوانین و عهدنامه‌های بین‌المللی را که از طرف مراجع تجدیدنظر صادر می‌شد معتبر بشناسند (آراء مورخ 25 نوامبر 1948 و پنجم ژوئن 1959).

از این رویه قضایی شورای دولتی و دیوان کشور نتیجه‌گرفته می‌شد که تبعه خارجی از هرگونه طرح دعوی تجدیدنظر در ماهیت موضوع محروم است.

بدین‌گونه، نماینده دولت از رأی صادر در مورد آستودیو کالژا نتیجه گرفت که توسعه نظارت شورای دولتی دستاوردی قطعی در حمایت از خارجیان است.

یکی از سناتورهای در سال 1977 در مجلس سنا چنین گفت:

«در واقع، چنین پیدا است که تأیید نظارت شما به گونه‌ای است که به اشخاص ذینفع بهره‌فراوان می‌رساند. این ضمانت لازم است زیرا شخصی که استردادش

درخواست شده نمی‌تواند از رأی هیأت
تشخیص اتهام فرجام بخواهد.

2- حمایت از پناهندگان

بيشك، اوضاع و احوال خاص در تحول
روية قضايي شوراي دولتي تأثیر عمده‌اي
داشته است.

رأی مربوط به آستودیلو کالژا—
چنانکه گفته شد— مربوط به استرداد يك
نفر از اهالي باسك اسپانیاست که مدعي
بود پناهنده سياسي است.

تا قبل از صدور این حکم هنگامی که
تقاضاي استرداد يك نفر تبعه خارجی می‌شد
و او از «سازمان فرانسوي حمايت از
پناهندگان و بي‌تابعيتها»²⁹ درخواست
می‌گردد که پناهنده شناخته شود، هیأت
تشخیص اتهام براي صدور رأی منتظر تصمیم
سازمان مذکور می‌شد. اگر درخواست
پناهنده‌گی پس از مراجعه به هیأت تشخیص
اتهام یا بعد از صدور رأی هیأت مذکور
صورت می‌گرفت، دولت برحسب معمول امر را
معلق می‌گذاشت.

29. Office Francais de Protection des Refugiés et Apatrides (O.F.P.R.A).

بنابراین، عمل بر این بود که تحصیل پناهندگی این مجوز را کسب نکرد به کمیسیون تجدیدنظر شکایت برد و چون مرجع مذکور نیز تقاضایش را مردود دانست و می‌توانست به شورای دولتی مراجعه کند. با وجود این، وی برای فسخ رأی استرداد خود از این وسیله استفاده نکرد بلکه به ماده دوم قانون دهم مارس 1927 متوسل شد که اشعار می‌داشت:

«هنگامی که جنایت یا جنحه جنبه سیاسی داشته باشد و یا از اوضاع و احوالی ناشی شود که هدف استرداد امری سیاسی باشد... با استرداد موافقت نخواهد شد».

طبق ماده 32 قانون مورخ 31 ژوئیه 1945 که مقرر می‌دارد:

«شورای دولتی مرجع فرجامخواهی از تصمیمات مقامات اداری است که به‌طور قطعی صادر شده باشد»، بنابراین شورای دولتی به تصمیمهایی که در موضوع اعطای صفت پناهندگی از طرف کمیسیون تجدیدنظر صادر می‌شود و مربوط به شکایت از تصمیمهای مدیر سازمان حمایت از

پناهندگان و حاکمی از امتناع از اعطای حق پناهندگی طبق ماده 5 قانون 5 ژوئیه 1925 ناظر به تأسیس سازمان مذکور است، حق رسیدگی دعوای فرجامی دارد.

صلاحیت شورای دولتی به عنوان مرجع رسیدگی فرجامی، مخصوصاً بسیار موسع است، زیرا برقانونی بودن تصمیمهای کمیسیون تجدیدنظر چه از نظر قوانین داخلی و چه براساس قراردادها رسیدگی میکند، چگونگی رسیدگی کمیسیون به ماهیت امر و اجرای قوانین را بررسی میکند و معنا و بردی را که به متون مربوط میبخشد ارزیابی مینماید.

بدینگونه، قواعد ماهوی مربوط به اعطای صفت پناهندگی را تعریف میکند و نظر میدهد که در خصوص مورد، طبیعت امر به گونه ای است که اعطای این صفت را به متقاضی ایجاب کند یا نه.

از سوی دیگر، در حالی که شورای دولتی معمولاً نباید درباره اعطای حق پناهندگی اقدام کند مگر در چارچوب صلاحیت فرجامی خود، هنگامی که به امر تخطی از قانون در مورد تصمیمی اداری مربوط به بیگانه ای که مدعی پناهندگی

است رسیدگی می‌کند، در اینکه به جای مدیر سازمان پناهندگی یا کمیسیون تجدیدنظر درباره اعطای صفت پناهندگی نظر بدهد، خودداری نمی‌ورزد.

در حکم مربوط به تومبوروس³⁰ بود که شورای دولتی برای نخستین بار درباره ماهیت صفت پناهندگی این تبعه یونان نظر داد که از نظریه اداره شهربانی که از دادن ورقه هویت به او و اجازه سفری که پناهندگان طبق کنوانسیون ژنو مورخ 28 ژوئیه 1951 از آن برخوردار هستند امتناع کرده بود.

«اینکه آقای تومبوروس از یونان کشور متبوع خود خارج شده بدان معنی نیست (و از اوراق پرونده مستفاد نمی‌شود) که متقاضی نمی‌تواند از حمایت آن کشور بهره‌مند شود و یا به علت ترس از مجازاتی که به سبب ارتکاب اعمال مرتکب شده نمی‌خواهد از آن استفاده کند. در این اوضاع و احوال موجه نیست که از صفت پناهندگی به معنای مقررات این کنوانسیون استفاده کند».

30. Tombouros.

رأی تومبورو سبرد قابل ملاحظه ای دارد. یکی از صاحب نظران می نویسد:

«نظامی که ما به شما پیشنهاد می کنیم، در امر صلاحیتها ایجاد اغتشاش می کند، یعنی به شما اجازه می دهد که از راهی استثنایی استفاده کنید که در جریان عادی خود، مربوط به فرجام خواهی می شود».

3- رویه قضایی آستودیو کالزا

شورای دولتی در پرونده آستودیو کالزا مبنی بر درخواست لغو حکم استرداد، می توانست از رویه قضایی تومبورو استفاده کند. چون متقاضی درخواست پناهندگی نکرده بود، قاضی اداری آن را مورد رسیدگی قرار نداده بود. ولی این نکته امری ضمنی به شمار می رفت.

شورای دولتی در موارد دیگر (که شرح داده خواهد شد) بدین شهامت دست می یابد. در این مورد امر بر این دایر است که قانونی بودن حکم استرداد از نظر قوانین داخلی بررسی شود و شرایط قانونی

آن که معمولاً هیأت تشخیص اتهام بدان می‌پردازد، کنترل گردد.

شورای دولتی قانونی بودن حکم استرداد را با توجه به تمام ابعاد قانون دهم مارس 1927 بررسی کرده است:

«این قانون در عین حال هم شرایط، هم آئین دادرسی و هم آثار استرداد را تعریف می‌کند. بنابراین، اگر قانونگذار خواسته است شرایط استرداد را محدود کند و ضمانتهایی برای دادخواهان در نظر بگیرد، از «آن روست که خواسته از استرداد جنبه دولتی آن را حذف کند. قابل قبول نیست که قواعدی اینچنین، ضمانت اجرایی نداشته باشند. از زمان وضع قانون مورخ دهم مارس 1927 دادرسی می‌تواند قانونی بودن استرداد را کنترل کند.»

برای کنترل کردن قانونی بودن استرداد و سلب هرگونه خصوصیت قضایی از هیأت تشخیص اتهام و رأی صادر از آن شهادت لازم است.

پروفیسور لاروک در یادداشتی ذیل رأی
دسرف³¹ اظهار نظر می‌کند که وقتی هیأت
تشخیص اتهام به شرایط عملی شدن
استرداد رسیدگی می‌کند، در واقع رأی
صادر نمی‌کند که ارزش قضایی داشته باشد
و بنابراین تصمیمهایش ارزش «اعتبار امر
قضاوت شده» را ندارد. می‌نویسد:

«به موجب نص همین قانون هیأت تشخیص
اتهام فقط نظر می‌دهد و موردی که اگر
این نظر در موافقت با استرداد نباشد
دولت موظف به رعایت آن است، خصوصیت
آن را تغییر نمی‌دهد و نیز در صورت و
فرم قضیه تغییری ایجاد نمی‌کند...
هیأت تشخیص اتهام در این مورد نه چون
مقامی قضایی بلکه به عنوان همکار
مقامی اداری انجام وظیفه می‌کند و
نظرش بیش از نظر هر کمیسیون اداری
اعتبار ندارد.»

به گونه‌ای که «ترکیب این کمیسیون
جذب اداری آن را زایل نمی‌سازد و موجب
نمی‌گردد که شورای دولتی برای ارزیابی
قانونی بودن آن ناصالح باشد.»

31. Decerf.

ولي آقاي لاورك از اين نظر پشتيباني مي‌کند که شوراي دولتي مي‌تواند «قانوني بودن آئين دادرسي هيأت تشخيص اتهام را، در موردی که به شرايط قانوني استرداد رسيدگي مي‌کند، تحت کنترل درآورد. برونوژنووا³² نماينده دولت در شورا نيز با نتيجه‌گيري از رأي صادر درباره آستوديلو کالژا همين دلایل را اقامه مي‌کند:

«مادة 16 قانون دهم مارس 1927 مي‌گويد که از احکام هيأت تشخيص اتهام نمي‌توان تجديد نظر خواست. ولي اين ماده، درست مانند مادة 17، بدون هيچ‌گونه ابهامي تصريح دارد که رأي هيأت تشخيص اتهام بايد لزوماً مستدل باشد. در هيچ جاي قانون اشاره‌اي نيست که هيأت تشخيص اتهام از پيش خود بتواند تصميمي بگيرد. درست است که مفهوم رأي هيأت در تصميم دولت درباره استرداد مؤثر است، اما در موردی که رأي مساعدي صادر شده باشد، دولت آزاد است که با استرداد موافقت کند يا نکند. بنابراين، از نظر قضايي تصميم

32. B. Genevois.

موافق با استرداد به مثابه عملي اداري که از هیأتی اداري صادر شده باشد تحليل مي‌شود. پس، مانعي نيست که شما قانوني بودن حکم استردادي را از نظر حقوق داخلي مورد رسيدگي قرار دهيد، به همان‌گونه که نظارتي قانوني بر هر عمل اداري اعمال مي‌کنيد».

اين مقام که تا پايان استدلال خود پيش مي‌رود مي‌افزايد:

«دليلي نيست که شما قواعد ماهوي مندرج در قانون دهم مارس 1927 يا فلان کنوانسيون را به گونه‌اي جامد رعايت کنيد. اگر راست است که حکم استرداد چيزي جز اقدامي اداري نيست که از مقامي مشورتي صادر شده باشد، حق با شماست که درباره آئين دادرسي مورد اعمال در اين مرجع به بررسي بپردازيد».³³

شوراي دولتي، بي‌آنکه مانند نماينده دولت صريحاً درباره ماهيت قضايي حکم صادر

33. درباره ماهيت قضايي حکم رجوع شود به مأخذ زير:

J.LEMONTEY: Durôle de l'autorité judiciaire dans la procédure extraditionnelle française.

از هیأت تشخیص اتهام نظر بدهد، دلیل مربوط به ماهیت سیاسی درخواست استرداد را که هیأت مذکور خود به خود بدان اشاره نکرده بود بررسی می‌کند و رأی مساعد مرجع مذکور را ابطال می‌نماید:

«با توجه به اینکه به موجب ماده 5 قانون دهم مارس 1927 که قواعد آن شرایط مندرج در قرارداد استرداد میان فرانسه و اسپانیا مورخ 14 دسامبر 1877 را تکمیل می‌کند هنگامی که جنایت یا جنحه دارای جنبه ای سیاسی باشد یا از اوضاع و احوال چنین استنباط گردد که درخواست استرداد دارای هدفی سیاسی است، با استرداد موافقت نمی‌شود، و با توجه به اینکه استرداد در این مورد قانونی نیست، بنابراین همین که بدون نیاز به بررسی سایر موجبات درخواست، این معنی مسلم شد، دیگر موردی برای استرداد باقی نمی‌ماند، لذا آقای آستودیلو کالزا محق است که ابطال رأی مورخ 5 مارس 1975 را که به موجب آن وزارت دادگستری استرداد او را تجویز کرده است، درخواست نماید».

در مقابل، در حالی که آستودیلو کالژا ادعا کرده بود که هیأت تشخیص اتهام رعایت قواعد آئین دادرسی را نکرده، یعنی او وکیل نداشته و مترجم او نیز طبق پیش‌بینی قانون مورخ 29 دسامبر 1972 سوگند یاد نکرده بوده، شورای دولتی با امتناع از تعقیب روش نماینده دولت در این مورد از بررسی آئین دادرسی توسط هیأت تشخیص اتهام شانه خالی کرده است.

به‌موجب این رویه قضایی، شورای دولتی صلاحیت خود را در مورد کنترل رعایت کلیه شرایط ماهوی مندرج در قانون فرانسه یا قراردادهای بین‌المللی محرز می‌داند. در عوض، نظارت آن در مورد قانونی بودن قواعد خارجی، محدود به آئین دادرسی پس از صدور رأی هیأت تشخیص اتهام است.

شورای دولتی در احکام بعدی خود، در تعقیب کاری که با حکم صادر درباره آستودیلو کالژا آغاز شده بود، دامنه صلاحیت خود را باز هم بیشتر گسترش می‌دهد.

شورای دولتی در رأی صادر درباره کرواسان³⁴ مورخ 7 ژوئیه 1978 برصلاحیت خود تأکید می‌کند و دامنه آن را توسعه می‌دهد: از طرفی، برقانونی بودن حکم استرداد از نظر حقوقی داخلی نظارت می‌کند، و از طرف دیگر، به بررسی قانونی بودن آن از نظر رعایت موازین مندرج در عهدنامه‌ها می‌پردازد و این بار وارد رسیدگی در قانونی بودن آئین دادرسی در جریان رسیدگی هیأت تشخیص اتهام می‌شود. موریسو³⁵، نماینده دولت در شورای دولتی، نتیجه می‌گیرد:

«به نظر ما ممکن نیست که در میان رودخانه متوقف شویم. از دو حال بیرون نیست: یا شما، به استناد نیت قانونگذار، نتیجه می‌گیرید که بررسی رعایت شرایطی که قانون یا قراردادهای بین‌المللی، استرداد را تابع آنها می‌دانند به شما مربوط نیست و در این صورت راه‌حل انتخاب شده در پرونده آستودیو کالزا راترک می‌کنید و به حکم صادر درباره کرکوود باز می‌گردید

34. Croissant.

35. Morisot.

که در آن اساس کارتنها نیت قانونگذار است؛ یا اینکه این رویه را کنار می‌گذارید، و در این صورت تمام اختیارات بررسی دولت، چه مواردی که هیأت تشخیص اتهام بررسی کرده یا نکرده است، باید بدون هیچ محدودیتی تابع کنترل شما در مورد قانونی بودن جریان امر باشد».

بنابراین، در پرونده کرواسان³⁶، شورای دولتی قانونی بودن آئین دادرسی

36. نظارت معمول شده درباره قانونی بودن آئین دادرسی در هیأت تشخیص اتهام به‌نحو کامل است. بنابراین، درخواست کننده می‌تواند به عدم رعایت هر یک از شرایط قانونی اعتراض کند: نقض حق دفاع. مثلاً بگوید که هیأت به درخواست او مبنی بر رسیدگی به دلایل جدید توجه نکرده است؛ یا به گونه‌ای بند 3 ماده 6 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مورد توجه هیأت تشخیص اتهام دادگاه تجدید نظر پاریس قرار نگرفته و درخواست کننده مترجم مناسب در اختیار نداشته و یا وکیل به میل خود انتخاب نکرده (رجوع کنید به رأی صادر درباره گابور وینتر Gabor Winter مورخ 15 فوریه 1980)، یا هیأت دوبار به یک عمل رسیدگی کرده (رجوع کنید به رأی صادر در پرونده پیپرنو Piperno مورخ 13 اکتبر 1982)، یا اینکه مدارک ضمیمه درخواست استرداد به ذینفع ابلاغ نشده (همان پرونده)، یا صورت کتبی مواد قانونی ناظر به عمل انجام شده در اختیار ذینفع قرار نگرفته، یا آخرین دفاع از متهم اخذ نشده (رأی صادر درباره گاسپارینی Gasparini مورخ نهم دسامبر 1983)، یا اینکه گزارش امر قرائت نشده است (رأی مورخ 16 سپتامبر 1983).

172 ❖ مجله حقوقی / شماره چهاردهم و پانزدهم

را در هیأت تشخیص اتهام مورد رسیدگی قرار داده، یعنی به شرایطی که طی آنها رأی صادر شده توجه کرده است. درخواست کننده مدعی شده که هیأت تشخیص اتهام به دلایل جدیدی که او اقامه کرده بی‌توجه مانده و بنابراین حق دفاع قانونی از او سلب شده است.³⁷

در حکم صادر درباره لوجامبیو گالدئانو³⁸ شورای دولتی به گونه‌ای عقب نشینی کرده و کنترل خود را در مورد قانونی بودن مراتب به آئین دادرسی پس از پایان مرحله قضایی از نظر مقررات کنوانسیون‌ها محدود نموده است.³⁹:

«باتوجه به اینکه به موجب قانون دهم

مارس 1927 احکام استرداد باید مسبق

37. همچنین شورای دولتی قانونی بودن حکم را از نظر صوری مورد توجه قرار داده و رعایت قواعد مندرج در قانون مورخ دهم مارس 1927 از قبیل تشریفات مربوط به گزارش امر و مستدل و موجه بودن حکم و رعایت مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را کنترل کرده و دقت نموده که آیا متهم مترجمی با شرایط مناسب در اختیار داشته و آیا وکیلی به میل خود انتخاب کرده است یا خیر؟

38. Lujambio Galdéano.

39. بدین‌گونه، شورای دولتی بر قانونی بودن آئین دادرسی در امر صدور رأی نظارت می‌کند، به رسیدگی مدارک پرونده می‌پردازد همچنانکه قرار بازداشت و مشاوره با هیأت منصفه، و نیز به دقت اعمال منتسب به متهم فراری را جداگانه مورد ملاحظه قرار می‌دهد و دلایل برضد او را ارزیابی می‌کند.

شورای دولتی فرانسه و... ❖ 173

به نظر مساعد هیأت تشخیص اتهام باشد و با توجه به اینکه مقررات مذکور منافی با فرجامخواهی از این نظر نیست، بدان شرط که فرجامخواهی به اتکای معایب صوری یا آئین دادرسی اعمال شده از طرف هیأت باشد، و با توجه به اینکه هرگونه وسیله صوری یا آئین دادرسی مربوط به نظریه هیأت از صلاحیت شورای اداری بیرون است، همچنانکه فرجامخواهی از حکم استرداد حتی در صورتی که به دیوان کشور رجوع نشده باشد، و با توجه به اینکه بررسی دلایل شکایت از عدم رعایت قراردادها در رأی هیأت تشخیص اتهام ناحیه پو⁴⁰ در صلاحیت شورای دولتی نیست، و با توجه به اینکه شورای اداری باید از طرفی درباره معایب خاص حکم استرداد نظر بدهد و از طرف دیگر درباره رعایت قوانین داخلی اظهار نظر کند، بنابراین، هم از نظر قوانین و هم به موجب مقررات عهدنامه های بین المللی، پس از بررسی هیأت تشخیص اتهام، دولت می تواند تصمیم بگیرد که شرایط

40. Pau.

استرداد، برای آن مقدار از جرایمی که به اطلاع او رسیده، جمع آمده است».⁴¹

از این پس، مسأله استرداد، میان دادرس دادگاه اداری و دادرس قضایی به شرح زیر تقسیم می‌شود:

«دیوان کشور آئین دادرسی قضایی مربوط به قبل از صدور نظر هیأت را بررسی می‌کند زیرا «اوضاع و احوالی که در آنها جلب متهم بنابه درخواست مقامات خارجی صورت گرفته و زندانی شدن او و سپس تحت نظر بودن او و بازداشت او، به خودی خود قانونی بودن حکم را که موجب سلب آزادی متهم شده است مخدوش نمی‌سازد.» (رأی مورخ هشتم مارس 1985).

بدین‌گونه، نظارت بر رعایت قراردادهای بین‌المللی در آئین دادرسی منجر به صدور رأی در صلاحیت اوست.⁴² از

41. رأی مورخ 26 سپتامبر 1984. بدین ترتیب، شورای دولتی چرخش رویه قضایی دیوان کشور را که به نوبه خود پذیرفته بود که تبعه بیگانه می‌تواند از نظر هیأت تشخیص اتهام شکایت کند مورد توجه قرار داده است.

42. شکایت از نظر هیأت تشخیص اتهام در موردی که درباره استرداد نظر مستدلی داده از این نظر که با درخواست تجدید جلسه موافقت نکرده پذیرفته شده است

این پس، دیوان کشور درخواست اتباع خارجی را با توجه به مراتب زیر می‌پذیرد:

«اگر به موجب ماده 16 قانون دهم مارس 1927 نظر مستدل هیأت تشخیص اتهام درباره استرداد قابل رسیدگی مجدد نیست، از اصول کلی حقوق نتیجه‌گرفته می‌شود که شکایت فرجامی، هنگامی که حاکی از نقض قوانین باشد آنچنانکه شخص از شرایط اساسی وجود قانونی خود محروم گردد، باید پذیرفته شود».⁴³

شورای دولتی صریحاً پذیرفته است که دیوان کشور «فقط در مورد بررسی معایب صوری و آئین دادرسی رأی صالح است».⁴⁴ درست است که وجود مرجع تجدیدنظر از نظر هیأت تشخیص اتهام تضمین عمده‌ای است، زیرا اجرای آن را به حالت تعلیق درمی‌آورد.

(رأی مورخ 21 سپتامبر 1984). چنین است شکایت از اینکه ترجمه مستندات صادره از دولت خارجی باید تابع مقررات آئین دادرسی فرانسه نیز باشد. و چنین است شکایت از چگونگی تشکیل هیأت تشخیص اتهام.

43. آراء مورخ 18 دسامبر 1979 و اول مارس 1983 و 26 آوریل 1983 و 17 مه 1984.

44. رأی مورخ 7 فوریه 1986 و رأی 24 ژانویه 1990.

به موجب رویه قضایی شورای دولتی، استرداد در صورتی قانونی است که مدت فرجامخواهی منقضی شده باشد یا اگر فرجامخواهی صورت گرفته، دیوان کشور آن را رد کرده باشد.⁴⁵

شورای دولتی، به نوبه خود نظارت کامل خود را بر قانونی بودن حکم استرداد اعمال می‌کند.

بدین منظور، شورا بر قانونی بودن آئین دادرسی اداری استرداد نظارت می‌کند، وجود نظر موافق هیأت تشخیص اتهام را بررسی می‌کند و به صلاحیت داشتن مقامی که حکم استرداد را امضاء کرده است می‌پردازد⁴⁶ و اطمینان می‌یابد که هیأت تشخیص اتهامی که در باره تبعه بیگانه نظر داده صلاحیت داشته است یا نه (رأی 3 اکتبر 1980)، و آیا هیأت طبق

45. در حالی که فرجامخواهی در دیوان کشور مطرح است اجرای حکم استرداد قانونی نیست (رأی مورخ هشتم مارس 1985).

46. مقام صالح، نخست وزیر است (رأی مورخ 10 مه 1981 و رأی مورخ 13 اکتبر 1982). همچنین، به درستی نظر داده شده است که نبودن امضای دوم وزیرکشور یا وزیر امور خارجه موجب نقصان حکم از نظر صوری نیست (رأی مورخ 4 مارس 1983). فقط امضای دوم وزیر دادگستری ضروری است.

قانون تشکیل شده است یا خیر⁴⁷، و آیا حکم استرداد طبق ماده یک قانون 11 ژوئیه 1979 به اندازه کافی مستدل هست یا نه (آراء 17 فوریه 1983 و 14 دسامبر 1987 و 28 ژوئیه 1989 و غیره).

شورا همچنین بررسی می‌کند که نظر هیأت منطبق با قوانین داخلی هست یا نه، زیرا این نظر مبنای قانونی حکم استرداد به شمار می‌رود.

همچنین، شورای دولتی به بررسی کیفیت اعمالی که مستند درخواست استرداد از دیدگاه قانون جزای فرانسه است می‌پردازد.

شورای دولتی در پرونده کرواسان و برای نخستین بار مبنای کار را کیفیت قضایی امر بر مبنای قانون جزای فرانسه نهاد. در این پرونده اظهار نظر کرد که صرف تهیه وسایل ارتباطی که به زندانی امکان دهد با سایر زندانیان و با اعضای سازمانش در خارج از زندان ارتباط یابد،

47. ولی نمی‌تواند درباره وظیفه ضابطان قضایی اظهار نظر کند و به وسیله‌ای غیرقانونی بودن کار دادسرای مربوط و رئیس کل دادگاههای استان را که انتخاب اعضای هیأت تشخیص اتهام با اوست طبق رویه قضایی مرسوم ثابت کند (آراء 13 ژوئیه 1961 و غیره).

مشمول ماده 267 قانون جزاي فرانسه است
(رأی مورخ 7 ژوئيه 1978).

طولاني بودن حکم مربوط به اين
پرونده گواه بر آن است که ميخواهند
نظارت کامل بر آئين دادرسي و اعمال
منتسب به متهم اعمال کنند.

مسأله عبارت است از پيشرفت قابل
ملاحظه نظارت دادرس دادگاه اداري، زيرا
در پرونده آستوديلو کالزا دادرسي اداري
از اينکه نظارت چنين وسيعي معمول دارد،
خودداري ميکرد.

مسئله چنين نظارتي منشأ بروز
مشکلاتي براي دادرسان دادگاه هاي اداري
است که با مسايل حقوق جزا آشنايي زيادي
ندارند.

نماينده دولت در اظهارنظر درباره
پرونده گابور وينتر براي شوراي دولتي
تشریح ميکند که عملش در اين باره چگونه
بايد باشد:

«باوجود اين، شما نمي توانيد در اعمال
اين نظارت از حد رويه قضايي شعبه
جزايي ديوان کشور، که يکي از عوامل
تشکیل دهنده حقوق جزاست، تجاوز کنید
و در اين موارد خيلي خاص شما بايد آن

را رعایت کنید و سفارش را اجرا
نمایید: در اینجا استدلال قضایی باید
با اقتضای امر همراه باشد».⁴⁸

همچنین، شورای دولتی رعایت اصل جرم
بودن دوگانه عمل انتسابی را کنترل
می‌کند: اعمالی ممکن است مستند استرداد
قرار گیرد که هم برحسب قوانین کشور
تقاضا کننده و هم به موجب قانون کشوری
که از آن تقاضای استرداد می‌شود، جرم
باشد.⁴⁹

با این همه، شناختن واقعیت اتهام
نه در صلاحیت هیأت تشخیص اتهام است نه
به عهده دولت و نه در صلاحیت شورای
دولتی، پس، اجرا شدن قانون جزای دولت
تقاضا کننده مسأله‌ای قضایی نیست بلکه
موضوعی است.⁵⁰

بدین‌گونه، شورای دولتی نظارتی کامل
بر اجرای شرایط قانونی مقرر در
کنوانسیون‌های بین‌المللی یا قانون مربوط

48. پرونده امر منجر به صدور رأی 15 فوریه 1980 شده
است.

49. رأی مورخ 7 ژوئیه 1979.

50. رأی مورخ 27 ژوئیه 1979 و رأی مورخ 15 فوریه 1980.

به استرداد اعمال می‌کند.⁵¹ در این قلمرو که ارزیابی‌های شخص و ذهنی جای خاصی را اشغال می‌کند، کنترل قانونی بودن امر مسأله‌ای است ظریف و دشوار. به ویژه که حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل هیچ یک ضابطه‌ای واقعی که براساس آن بتوان ماهیت سیاسی استرداد را ارزیابی کرد، به دست نمی‌دهند. تنها ضابطه‌های موجود، از طرفی خصوصیت سیاسی جرم موضوع استرداد است، و از طرف دیگر «انگیزه»⁵² سیاسی موردنظر دولت تقاضا کننده.

بخش دوم

حدود قاعده عدم استرداد در امور سیاسی

به رغم تازگی نسبی مسایل مورد اختلاف اداری در مورد استرداد سیاسی، رویه قضایی شاخصی از آن به دست آمده است، زیرا مقررات حقوق بین‌الملل یا حقوق داخلی مربوط به آن شامل آراء بسیار زیادی است.

51. رأی مورخ 7 ژوئیه 1978 و رأی مورخ 13 اکتبر 1982 و رأی مورخ 27 ژوئیه 1979.

52. mobile (گیومه در اصل مقاله است - مترجم).

درست است که شوراي دولتي، هم درباره ماهيت سياسي جرم انتسابي و هم درباره انگيزه سياسي که مبناي درخواست استرداد دولت تقاضا کننده است، رسيدگي مي‌کند، ولي چنين به نظر مي‌رسد بردي که به اين دو شرط قانوني استرداد داده شده آنچنان وسيع نيست که ممکن است از رويه قضايي آستوديلو کالزا پيش‌بيني کرد.

بدین‌گونه، رويه قضايي اداري از جرم سياسي استنباطي دارد روي هم‌رفته نزديک به استنباط دادرس قضايي. در واقع، به رغم سنت آئيني کاملاً ملایمي در اين باره، و بي‌شک به سبب مقررات بسيار مبهم حقوق موضوعه داخلي و بين‌المللي، شوراي دولتي به گونه‌اي با ايجاد مقوله‌اي تازه از جرایم جزايي به نام «اعمالی که حایز اهمیت خاص» هستند و جدا کردن آنها از شمول اصل عدم استرداد، از جرم سياسي تعريفی محدودتر به دست داده است.

به همین طریق، کنترل شوراي دولتي در ماهيت سياسي تقاضاي استرداد، اگر در اساس، گواه نوعي شهادت دادرس اداري است، از دیدگاه این اندیشه داراي

محتوایی است وسیع که در قالب کلماتی فشرده بیان شده است.

در مقابل، رویه‌های قضایی مربوط از یک طرف به ماهیت نظام سیاسی و قضایی دولت تقاضا کننده و از طرف دیگر مربوط به استرداد بیگانگانی که پناهنده سیاسی به حساب می‌آیند، به گونه‌ای قابل ملاحظه در موضوع تجدید مطلع می‌کنند و نقاط قوت رویه قضایی شورای دولتی را در مورد استرداد سیاسی تشکیل می‌دهند.

الف - ماهیت سیاسی جرم

رویه قضایی شورای دولتی مربوط به جرم سیاسی فقط با در نظر گرفتن یک پدیده سیاسی قابل تبیین است: تروریسم.

همچنانکه قوانینی که پس از قرن نوزدهم در راه مبارزه با تروریسم وضع شده و در اصل عدم استرداد در جرایم سیاسی محدودیتهایی ایجاد کرده است نشان می‌دهد، این پدیده سیاسی امر تازه‌ای نیست.

در واقع، تصویر مجرم سیاسی به نحوی که پیش از این ترسیم شده بود، تار شده است. پیش از این، مجرم سیاسی چنین

تعریف می‌شد: «نوعی قهرمان، فردی بی‌توجه به مادیات که در راه آرمان خود می‌جنگد و حاضر است جان خود را در راه استقرار رژیم بهتر فدا کند. به عبارت روشن‌تر، وی کسی است که می‌خواهد در راه هدف «مقدس» آزادی‌خواهی سیاسی «شهید» شود.⁵³ درست است که مجرم سیاسی، هر روز بیش از پیش، با تروریستی که زندگی دیگری را به‌خطر می‌اندازد ولی حاضر نیست درباره زندگی خود خطر کند، یکی گرفته می‌شود.

بنابراین، به حساب آوردن تروریسم از نظر سیاسی و قضایی در کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی، همراه با رویه قضایی شورای دولتی، به صورت موضوع مجادله‌ای در حقوق داخلی فرانسه درآمده است. شورای دولتی باتدارک رویه‌ای متکی بر «اعمالی که اهمیت خاص دارند» در قاعده عدم استرداد در جرایم سیاسی، که متون حقوق موضوعه آن را همواره تعریف نمی‌کنند، محدودیتی ایجاد کرده است.

53. رجوع شود به کتاب جرم سیاسی، مطالعه‌ای در جرایم برضد دولت، انتشارات درز (Droz)، 1955.

1- حقوق موضوعه و تفسیر آن در آراء علمای حقوق

بررسی ماهیت سیاسی اقدام به استرداد، اصولاً حول محور تصویری که از جرم سیاسی داریم دور می‌زند. با اینکه جرم سیاسی در قراردادهای چند جانبه جای وسیعی را اشغال می‌کند و به وضوح در قانون مورخ دهم مارس 1927 تصریح شده است، با این حال، محتوایش مشخص نیست.

با وجود این، فرانسه نیز هم سخن با بیشتر دولتهایی است که اصل عدم استرداد در جرایم سیاسی را پذیرفته‌اند. در قراردادهای معروف به نسل اول، یعنی قراردادهای پیش از جنگ دوم جهانی، که در آنها فهرستی از جرایم گنجانیده می‌شود، جرایم سیاسی جزو جرایمی که باید در مورد آنها اقدام به استرداد کرد، نیامده است.

چنین است قرارداد فرانسه و ایتالیا مورخ 12 مه 1870 و قرارداد فرانسه و اسپانیا مورخ 14 سپتامبر 1877. ماده 3 قرارداد فرانسه و اسپانیا به شرح زیر است:

«اگر جرمی که به علت ارتکاب آن کسی متهم یا محکوم شده و تقاضای استرداد او گردیده از ناحیه دولت رسیدگی کننده به درخواست استرداد، جرم سیاسی یا عملی مرتبط با جرم سیاسی تلقی شود، استرداد صورت نخواهد گرفت».

در قراردادهای پس از جنگ این قاعده به گونه‌ای مشخص‌تر بیان شده است. بدین‌گونه، ماده 4 قرارداد فرانسه و آلمان درباره استرداد مورخ 29 نوامبر 1951 چنین تصریح می‌کند:

«در موارد زیر با استرداد موافقت نخواهد شد: اگر جرمی که به سبب ارتکاب آن تقاضای استرداد شده است از طرف دولتی که از آن تقاضای استرداد شده با توجه به اوضاع و احوالی که در آن، جرم واقع شده است تشخیص داده شود که جرم سیاسی است، یا عملی است که مقدمات چنین جرمی را تشکیل می‌دهد، یا به منظور اجرای آن است، یا هدف از آن تضمین نتایج آن است، یا به منظور ایجاد فرار از مجازات آن صورت گرفته،

یا به منظور مخالفت با انجام جرمی
سیاسی وقوع یافته است».

در میان قراردادهای چند جانبه، فقط
در کنوانسیون اروپایی استرداد که شورایی
اروپا آن را تهیه کرده و در تاریخ 13
دسامبر 1957 در پاریس به امضا رسیده،
اصل عدم استرداد در جرایم سیاسی اعلام
شده است.⁵⁴

بند اول ماده 3 این کنوانسیون مقرر
می‌دارد:

«اگر دولتی که از آن تقاضای استرداد
شده است تشخیص دهد جرمی که به سبب
ارتکاب آن درخواست استرداد شده جرمی
سیاسی یا عملی مرتبط با چنین جرمی
است، با درخواست موافقت نخواهد شد».

دولت فرانسه که پس از امضای این
کنوانسیون بدان متعهد است، رابطه‌اش با
امضا کنندگان آن بر همین اساس استوار
می‌باشد.

54. قانون 13 دسامبر 1985 امضای این کنوانسیون را
تجویز کرده و فرمان دولتی مورخ 14 مه 1986 دستور
انتشار آن را داده است.

در قانون دهم مارس 1927، بند 2 ماده 5 که ناظر به اینمورد است، بی‌تصریح بیشتری حاکی است که:

«هنگامی که جناحه یا جنایت جنبه سیاسی داشته باشد، با استرداد موافقت نمی‌شود».

بدین‌گونه، قانون دهم مارس 1927 و قراردادهای متعاقب آن از مفهوم جرم سیاسی محتوایی به دست نمی‌دهند. نه این مقوله از جرایم را به صورت فهرستی محدود نام می‌برند و نه برای تهیه چنین فهرستی ضابطه‌ای معین در نظر می‌گیرند. مسأله این است که چه در قراردادها و چه در قانون، این خودداری، تعمدي است.

امور مقدماتی تدوین قانون در این باره کاملاً گویا است. مخبر کمیسیون سنای فرانسه در تاریخ 4 مارس 1926 گفته است: «وابسته کردن دادرسان به متنی که مقام اول را به شرایط خارجی استرداد بدهد و آنها را از معنای ذاتی و جنبه عمیق و احیاناً از خصوصیت سیاسی آن بی‌خبر بدارد، خطرناک است».

وي مي‌افزايد كه در واقع بهتر است در ابتدا برداشت از قاعده واجبي را كه قانون پيش‌بيني كرده است به عهده دادرسان گذاشت و سپس در جستجوي آن بود كه آيا انگيزه‌هاي سياسي و قصد رسيدن به هدف سياسي (از آن‌رو كه انگيزه و قصد سياسي دو عنصر لازم جرم سياسي است) يا برعكس تعقيب نفع شخصي يا انتقام خصوصي يا جرم عمومي شاخص جرم بوده است. زيرا قصد قانونگذار در امر سياسي تأمين بيشترين مصونيتهاي ممكن است.

مطالعة مقدمات تدارك قانون دهم مارس 1927 دركي عيني (ماهيت عمل) و در عين حال ذهني (قصد مرتكب) از جرم سياسي به دست مي‌دهد.⁵⁵

كتابها و مقاله‌هاي كه درباره مفهوم جرم سياسي نوشته شده بسيار متنوع و غني است و روشن شدن محتواي مفهوم جرم سياسي را از نظر قانون مي‌سازد.

55. چنين مي‌نمايد كه تدوين كنندگان قانون دركي وسيع از مفهوم جرم سياسي و در نتيجه از استرداد در امور سياسي داشته‌اند. اين نكته را مقدمه بند 2 ماده 5 كه در آن ضابطه مبتني بر ماهيت سياسي درخواست منعكس شده، ثابت مي‌كند.

خصوصیت سیاسی جرم بدو از ماهیت حقوقی که پایمال شده است معلوم می‌شود. جرم هنگامی سیاسی است که «مقامی که از آن جنایت یا جنحه متضرر شده دولت باشد: یعنی هنگامی که دولت از نظر وضع اجتماعی یا سیاسی خود متضرر گردد، یا هنگامی که عمل ارتکاب شده متوجه این نهاد اجتماعی یا سیاسی باشد».⁵⁶

رویه قضایی مربوط به دادرسان قضایی این تعریف را روشن می‌کند: جرایم سیاسی «محض» یا ماهیتاً سیاسی آنهایی هستند که «نظم مستقر را به خطر اندازند، بر ضد اساس حکومت یا برضد حاکمیت صورت گیرند، یا نظم موجود را که قوانین بنیادی دولت و تفکیک قوا مستقر کرده است برهم بزنند».

برعکس، اعمالی که منافع خصوصی را به خطر اندازند جرایم غیرسیاسی محسوب می‌شوند.

برای اینکه جرم از دایرة توصیف جرم عمومی (غیر سیاسی) خارج شود، باید وابسته به انگیزه یا قصدی سیاسی باشد.

56. این تعریف را امیل اولیویه (E. Ollivier) در ژانویه 1870 هنگامی که وزیر دادگستری بود عنوان کرد.

آثار حقوقی و خود حقوق جرم مرتبط را که با جرم سیاسی پیوند دارد با جرم سیاسی «محض» هم‌ردیف می‌دانند، زیرا با آن در یک زمینه است.

هردوی این جرایم «جزء مقولة اغتشاف بر ضد دولت جاي دارند و آنچه آنها را به هم پیوند می‌دهد رابطه علت و معلول است».

مفهوم جرم مرتبط متوجه جرمی است که به مناسبت جرمی سیاسی صورت گرفته و موضوع آن «تهیه و تدارک جرم سیاسی و اجرای آن است، در حالی که حاصل آن را تأمین می‌کند یا موجب فرار از مجازات را ممکن می‌سازد».⁵⁷

جرایم مختلط جرایمی هستند که در آنها «اعمالی در زمینه جرایم غیرسیاسی نظم عمومی را مختل می‌کنند (قتل، سوء قصد، آتش سوزی). این جرایم متوجه منافع

57. ماده 4 قرارداد استرداد فرانسه و آلمان. قراردادهای متعددی جرم مرتبط را مانند جرم سیاسی می‌دانند مانند قراردادهای فرانسه با مالی، ایران، سنگال و نیز سویس، دانمارک، انگلستان، اسپانیا، هلند و جز آنها

جرم مرتبط جرمی غیرسیاسی است که در رابطه با جرم سیاسی اصلی صورت می‌گیرد (احکام مورخ 27 فوریه و دهم مارس 1989 که هنوز منتشر نشده است).

خصوصي هستند ولي مرتكب آنها را با الهام از يك ايدئولوژي و مخصوصاً با قصدي سياسي انجام داده است».⁵⁸

قانون دهم مارس 1927 اين مفهوم ذهني را كاملاً مي پذيرد، زيرا برا ساس تعريف بارتو⁵⁹ متكي است كه مي گويد: «كساني كه فقط حدت شور سياسي آنان را به نقض قانون كشانده است مجرم سياسي محسوب مي شوند».

2- محدوديتهاي مفهوم جرم سياسي

از قرن نوزدهم به بعد اين فكر گسترش يافت كه بعضي از جنايات را، به رغم انگيزه مرتكب، به علت خصوصيت نفرت انگيزشان نمي توان جرم سياسي به حساب آورد.

اين اصل، قاعده عدم استرداد مجرمان سياسي را با نقضهاي متعدد روبرو کرده است.

نخستين تخطي به نام «شرط قرارداد بلژيك» شهرت يافته زيرا قرارداد

58. پروفيسور لواسور (Lerasseur) در كتاب حقوق بين الملل (هوز به صورت جزوه).

59. Barthou.

استرداد با این کشور مورخ 22 سپتامبر 1856 آن را مقرر داشته است:

«سوء قصد به شخص رئیس دولت خارجی یا نسبت به یکی از اعضای خانواده او هنگامی که سوء قصد مذکور قتل یا قتل باسابق تصمیم یا مسموم کردن باشد، جرم سیاسی یا مرتبط با آن تلقی نمی‌شود».⁶⁰

شرط سوء قصد هنگامی که متوجه اشخاص «زیردست» مانند کارمندان سیاسی شد دامنه وسیع‌تری می‌یابد. سوء قصد «بر ضد جان یا تمامیت جسمی یا آزادی شخصی که از حمایت بین‌المللی برخوردار است - از جمله کارمندان سیاسی - خودبخود مشمول استرداد است هرچند که با انگیزه سیاسی باشد».⁶¹

با این درک، انس‌تیتوتی حقوق بین‌الملل در اجلاس اکسفورد به سال 1880 و اجلاس ژنو در 1892 متنی را مبنی بر

60. این نکته در قراردادهای بعدی مانند قرارداد فرانسه و آلمان مورخ 29 نوامبر 1951 نیز انعکاس یافت. بند دوم ماده 4 این قرارداد حاکی است: «... اگر عمل سوء قصد آشکار به جان کسی باشد، جنبه سیاسی جرم خود به خود مانع استرداد نخواهد شد».

61. ماده 8 کنوانسیون نیویورک مورخ 14 دسامبر 1963.

مبارزه با سوء قصدهای آنارشستی تصویب کرد و به ابداع «جرم اجتماعی» پرداخت. قطعنامه شماره 14 این انستیتو اعلام می‌دارد: «از نظر اجرای قواعد استرداد، جرمهایی که بر ضد شالوده سازمانهای اجتماعی باشند، نه بر ضد دولتی معین یا فلان صورت حکومت، جرم سیاسی محسوب نمی‌شوند».⁶²

انستیتوی حقوق بین‌الملل به گونه‌ای وسیع‌تر قواعدی مربوط به مرتکبان «اعمال وحشیانه و نفرت‌انگیز» نیز وضع کرده است. مثلاً اجلاس اکسفورد در سال 1888 در ماده 13 قطعنامه خود تصریح می‌کند که «در امور سیاسی با استرداد موافقت نخواهد شد» ولی در ماده 14 تعدیلی با برد وسیع ایجاد می‌کند. دولتی که از آن تقاضای استرداد شده با حاکمیت کامل ارزیابی می‌کند که آیا اعمالی که به علت ارتکاب آنها درخواست استرداد شده است جنبه سیاسی دارد یا نه. در این باره قطعنامه انستیتو دو نکته را روشن می‌کند.

62. مورخ 1892. این قاعده که اصولاً متوجه سوء قصدهای آنارشستی است، کلید درک انگیزه احکام مربوط به گابور وینتر و کرواسان (مذکور) نیز هست.

در وهلة اول «اعمالی که تمام خصوصیات جرم عمومی را در خود جمع دارند «قتل عمد، آتش سوزی، سرقت) نباید فقط به علت قصد سیاسی مرتکبان از شمول استرداد خارج شوند».

در وهلة دوم «برای تشخیص اعمالی که در جریان طغیانی سیاسی یا در ضمن جنگ داخلی به وقوع پیوسته است باید پرسید آیا عرف جنگ آنها را جایز می‌داند یا نه».

قطعنامه سال 1892 مقررات پیشین را با این تصریح کامل می‌کند که: «همچنین جرایم مختلط یا مرتبط با جرم سیاسی مجوز استرداد نیستند مگر آنکه از نظر اخلاق و حقوق مردم جرم مهم به شمار آیند، مانند قتل باسابق تصمیم، قتل عمد، مسموم کردن، قطع عضو یا ایجاد جرح عمده عمدی و باسابق تصمیم، شروع به این جنایات، سوء قصد بر ضد مالکیت با ارتکاب جرایمی مانند آتش سوزی، ایجاد انفجار، یا غرق کردن افراد و سرقت‌های مهم مخصوصاً مسلحانه و همراه با خشونت».

و اضافه بر آن «در مورد اعمالی که در جریان شورش یا جنگ داخلی توسط یکی

از اشخاص مورد نظر در مبارزه و در مسیر هدف آنان صورت گرفته است، جایی برای استرداد نیست مگر آنکه اعمال مذکور طبق قوانین مربوط به جنگ، وحشیانه و نفرت‌انگیز و مخرب باشد یا پس از جنگ صورت گرفته باشد».

مادة 5 قانون دهم مارس 1927 این بخش از قطعنامه انستیتوی حقوق بین‌الملل را کلمه به کلمه در متن آورده است. همچنین، اهمیت بعضی از جرایم از نظر قانونگذار مخفی نمانده است، حتی مقررات مادة 5 که محدود به هنگام جنگ داخلی یا وقوع شورش است.

در این زمینه قضایی است که کنوانسیون‌های چندجانبه منعقد می‌شوند که اعلام می‌دارند بعضی از جرایم فاقد انگیزه سیاسی مشمول استرداد قرار می‌گیرند. چنین است به ویژه کنوانسیون مورخ 14 سپتامبر 1963 مربوط به جرایم و اعمالی که در هواپیماها صورت می‌گیرند (مادة 8)⁶³ و نیز کنوانسیون لاهه مورخ 16 دسامبر 1970 مربوط به تصرف غیرقانونی

63. این قرارداد را فرانسه در 11 ژوئیه 1969 امضا کرده و در دهم فوریه 1971 انتشار یافته است.

هواپیما (ماده 8) و کنوانسیون مونرئال مورخ 23 سپتامبر 1971 ناظر بر جلوگیری از اعمال غیرمجازی که امنیت هواپیمایی داخلی را به خطر اندازد (ماده 8).
در این باره باید برای کنوانسیون‌های اروپایی که جهت جلوگیری از تروریسم تدوین شده اند جایی خاص در نظر گرفت.

چنین است که کنوانسیون استراسبورگ که در 27 ژانویه 1977 در چارچوب شورای اروپا امضا شده است.⁶⁴ و نیز کنوانسیون دوبلین که در 4 دسامبر 1979 در چارچوب محدودتر بازار مشترک اروپا به امضا رسیده است.

هر دوی این کنوانسیون‌ها در مواد 1 و 2 خود، اصل عدم استرداد را به جرایم سیاسی محدود می‌کنند. ماده 1 استرداد را به اعمال تروریستی عمومیت می‌دهد و این اعمال را به دقت برمی‌شمارد:

«در مورد استرداد بین دولتهای متعاقد هیچ یک از جرایم زیر، جرم مرتبط با

64. به گزارش توضیحی شورای اروپا در مورد مبارزه با تروریسم رجوع شود.

جرم سياسي يا جرمي كه انگيزه آن سياسي باشد تلقي نخواهد شد:

الف. جرايم ارتكاب يافته در زمينه اجرائي كنوانسيون جلوگيري از تصرف غيرقانوني هواپيما كه در لاهه به تاريخ 16 دسامبر 1970 امضا شده است.

ب. جرايم ارتكاب يافته در زمينه اجرائي جلوگيري از اعمال غيرمجاز بر ضد امنيت هواپيمايي كشوري كه در مونرئال به تاريخ 23 سپتامبر 1971 امضا شده است.

پ. جرايم مهم شامل حمله به قصدجان، تماميت جسمي يا ارادي اشخاصي كه از حق حمايت بين المللي برخوردار هستند از جمله مأموران سياسي.

ت. جرايمي شامل آدم ربائي، گروگانگيري، يا بازداشت غيرقانوني.

ث. جرايمي شامل بمبگذاري، نارنجك اندازي، کاربرد موشك، سلاحهاي كه داراي آتش خودكار هستند يا فرستادن نامه يا بسته حاوي مواد انفجاري، در موردی كه اين كارها متضمن خطري براي افراد باشد.

ج. شروع به ارتکاب جرایم پیشین یا مشارکت، چه به عنوان مباشر یا معاون با شخصی که این جرایم را مرتکب شده یا شروع به اجرای آنها کرده است».

مادة 2 کنوانسیون صدور اجرائی مقررات کنوانسیون را به تشخیص دولتی که متهم به آن پناه برده است واگذار می‌کند:

«الف. در مورد استرداد مابین دول متعاقد، دولت مفروض می‌تواند هرگونه عمل مهم خشونت‌آمیزی را که در مادة 1 پیش‌بینی نشده و متضمن خطری برای جان یا تمامیت جسمی یا آزادی افراد است جرم سیاسی یا مرتبط با جرم سیاسی یا دارای انگیزه سیاسی محسوب ندارد.

ب. چنین است در مورد کلیه اعمال مهم بر ضد اموال، که در مادة 1 پیش‌بینی نشده و ایجاد خطر جمعی برای اشخاص می‌کند.

پ. چنین است شروع به ارتکاب یکی از جرایم پیشین یا مشارکت، چه به عنوان مباشر یا معاون با شخصی که چنین جرمی

را مرتکب شده یا شروع به ارتکاب آن کرده است».

کنوانسیون استراسبورگ و موافقتنامه دوبلین پس از مواجه شدن با انتقادهای شدید به تصویب رسید.

3- رویه قضایی شورای دولتی در مورد جرم سیاسی
رویه قضایی شورای دولتی در مورد جرم سیاسی دقیقاً در همین زمینه است. این زمینه به ما اجازه می‌دهد که محتوای محدودی را که شورای دولتی به مفهوم جرم سیاسی داده است دریابیم. تحلیل رویه قضایی شورای دولتی نشان می‌دهد که در معنی، نزدیک به رویه قضایی هیأت تشخیص اتهام است، هرچند که عبارات آنها با هم فرق دارد. رویه قضایی، در واقع، برداشت عینی جرم سیاسی را مرجح می‌داند.

فقط جرایم سیاسی «محض» از شمول استرداد مستثنی هستند. هیأت تشخیص اتهام پاریس در هفتم ژوئن 1978 با استرداد یکی از اتباع ایتالیا به نام

بلاویتا⁶⁵ مخالفت کرد، زیرا ماهیت اعمال انتسابی به او متوجه امنیت داخلی دولت بود. «گروه مسلح» مذکور در ماده 302 قانون جزای ایتالیا و «مشارکت در سرنگون کردن دولت» مذکور در ماده 270 همین قانون که «جرایم بر ضد دولت» را تشکیل می‌دهند، منطبق‌اند با جرایمی که به موجب مواد 78 و 95 قانون جزای فرانسه جرایم ضد امنیت دولت را شامل می‌شوند.

با وجود این، هنگامی که جرم اصلی سیاسی باشد، جرایمی غیرسیاسی که با آن پیوند دارند نیز جرم سیاسی به حساب می‌آیند.

در پرونده آستودیلو کالژا در حالی که هیأت تشخیص اتهام پاریس با استرداد متهم موافقت کرده و تذکر داده بود که اتهام جنبة سیاسی ندارد، با وجود این، شورای دولتی که از رأی مورخ پنجم مارس 1969 به آن شکایت شده بود، در این باره اظهار نظری نکرد.

درخواست استرداد بر مبنای جرایم عمومی بود که بعد از سال 1969 ارتکاب

65. Bellavita.

یافته بود: سرقت از داروخانه، از صندوق
پسانداز و از بانک.

آستودیلو کالزا در عین حال با
حکومت وقت کشور خود مخالف بود. اصولاً
خانواده او همه جمهوریخواه بوده‌اند⁶⁶:
پدرش در دسامبر 1940 تیرباران شده بود
و مادرش پس از آنکه از طرف طرفداران
فرانکو بازداشت می‌شود، می‌میرد.

خود او نیز سابقه‌ای مبتنی بر
مخالفت با رژیم فرانکو داشته است: به
علت تمرد به یک سال زندان محکوم گردیده
و سپس به اتهام تبلیغات بر ضد رژیم
فرانکو و ارتش به شش سال زندان محکوم
شده که از زندان فرار کرده و به فرانسه
پناهنده شده است.

شورای دولتی، به رغم اوضاع و
احوال، درباره توصیف سه جرمی که مبنای
درخواست استرداد بوده اظهار نظر نکرده
است، هر چند که نماینده دولت به صراحت
کامل اظهار عقیده کرده است: «چنین
اعمالی از دیدگاه عینی جنبه سیاسی
ندارد، زیرا زیانی به سازمانهای سیاسی

66. فراموش نمی‌کنیم که در آن زمان رژیم دیکتاتوری
فرانکو بر اسپانیا حاکم بود که سالها پیش بر ضد
جمهوری قیام کرده بوده است. (مترجم).

دولت وارد نمی‌کند. وانگهی، می‌توان در این باره به جد تردید کرد که الهام بخش این اعمال، انگیزه‌ای سیاسی بوده باشد». درست است که خواهان تجدیدنظر به ماهیت سیاسی جرم استناد نکرده بود بلکه اعتراض او بر این اساس بوده که درخواست استرداد ماهیتی سیاسی دارد.

بنابراین، پس از رأی آستودیلو کالژاست که رویه قضایی شورای دولتی در خصوص جرم سیاسی آغاز می‌شود.

شورای دولتی، برعکس دادرس دادگاه‌های قضایی، در واقع عناصر ذهنی عوامل تشکیل دهنده موقعیت و انگیزه یا قصد سیاسی جرم را مورد توجه قرار می‌دهد.

از اینجا نتیجه گرفته می‌شود که جرم غیرسیاسی ممکن است جرم سیاسی توصیف گردد.

تجزیه و تحلیل رویه قضایی شورای دولتی نشان می‌دهد که در واقع عوامل عینی در معیاری وسیع عوامل ذهنی را تعدیل کرده‌اند.

شورای دولتی در بعضی از احکام خود استنباط عینی جرم را ملاک قرار می‌دهد.

در این مورد بدین اکتفا می‌کند که اعمال مستند درخواست استرداد «در حقوق فرانسه قابل مجازات هستند و جنبه سیاسی ندارند»⁶⁷

راست است که شورای دولتی غالباً استنباط ذهنی جرم سیاسی را ملاک قرار می‌دهد، ولی در مواردی از این معنی دور می‌شود.

در آغاز، می‌پذیرد که بعضی از جرایم که موضوعاً سیاسی نیستند هدفی سیاسی دارند. پس از آن، به رغم هدف سیاسی و احراز آن، شورای دولتی جنبه سیاسی امر را بدین سبب که عمل اهمیت ویژه‌ای داشته است نادیده می‌گیرد.

پس از صدور رأی درباره کرواسان، شورای دولتی براساس «اعمالی که دارای اهمیت ویژه هستند» رویه قضایی جدیدی به وجود می‌آورد.

در پرونده مذکور درخواست متهم را مبنی بر اینکه اتهام او جنبه سیاسی دارد، رد می‌کند.

کرواسان که وکیل دادگستری بوده ادعا کرده بود که عمل او هدفی سیاسی

67. آراء مورخ 13 فوریه 1985 و 21 دسامبر 1988.

داشته است. وي گفته است که در اعمال گروه بادرماينهوف⁶⁸ مشارکت داشته که هدف آن گروه «سرنگون کردن نظام مستقر جمهوري فدرال آلمان» بوده است. اعمال او جنبه سياسي داشته زیرا «دست زدن به آن کارها به منظور تدارک و اجرائي چنين جرمي بوده است». در نتیجه، وي با تسهيل اعمال گروه مذکور از طريق تهيه وسايل ارتباطي، طبق ماده 4 قرارداد استرداد فرانسه و آلمان مورخ 1951، مرتکب جرم سياسي «مرتبط» شده است.

شوراي دولتي اظهارنظر کرده است که جنايتهاي گروه «بادر» جنايات غيرسياسي است زیرا جرايم مذکور «متوجه اساس دولت نيست بلکه متوجه ملت آلمان به مثابه اجتماعي سازمان يافته است نه به عنوان سازماني سياسي».⁶⁹

اعمال آنان بزه اجتماع تبهکاران و منطبق است با ماده 256 قانون جزا.

بنابراين، اوضاع و احوال مورد به گونه اي بوده که ممکن نبوده است به اعمال کرواسان جنبه سياسي ببخشد. جرم

68. Baader- Meichoff.

69. اين، يکي از موارد اجرائي قطعنامه شماره 14 انستيتوي حقوق بين الملل درباره «جرم اجتماعي» است.

او عبارت بوده از کمک به بازداشت شدگانی که وی وکالت آنان را به عهده داشته است، نه در امر دفاع بلکه در این مسیر که فعالیت‌های جنایتکارانه خود را دنبال کنند و بدین‌منظور «وسایل ارتباطی مانند کتاب و جزوه و یادداشت» در اختیار متهمان قرار می‌داده و نیز «وسایل ارتباطی در اختیارشان می‌گذاشته که بدان‌وسیله می‌توانسته‌اند با هم و با دوستانشان در خارج از زندان در ارتباط باشند».

این اقدامات منطبق بوده است با ماده 267 قانون جزا مشعر بر اینکه «هرکس از روی عمد و قصد اعمال مرتکبان جنایات پیش‌بینی شده در ماده 265 را تسهیل کند» محکوم به حبس جنایی می‌گردد. و سرانجام، «درباره جنایات مذکور که موضوعاً سیاسی نیستند، این امر که بنابر مندرجات قرار بازداشت هدف از آنها واژگونی نظام موجود جمهوری فدرال آلمان غربی بوده (با توجه به اهمیت جرایم ارتكابی) کافی نیست تا آنها را در ردیف جرایم سیاسی درآورد».

قرار بازداشت به اتهام ارتکاب سه قتل و شروع به سه قتل باسابق تصمیم با مواد انفجاری صادر شده است.

در رأی گابور وینتر مورخ 15 فوریه 1980 نیز شورای دولتی همین رویه را در پیش می‌گیرد. صرف تشکیل دادن مجمعی به نام «امداد مخفیانه نورنبرگ»⁷⁰ به منظور «دست زدن به جنگ چریکی شهری که عبارت بود از سرقت مواد انفجاری، تحصیل سلاحهای آتشین و انجام عملیات به منظور تهیه پول با سرقت مسلحانه و تهدید به قتل و مانند اینها» جرم سیاسی محسوب نمی‌گردد.

این کارها به خودی خود سیاسی نیستند، زیرا جرم عبارت است از اجتماع تبهکاران طبق ماده 265 قانون کیفری. در مقابل، هدف آنها سیاسی است زیرا طبق مندرجات قرار بازداشت عبارت است از «ایجاد انقلاب» و «سرنگون کردن جمهوری فدرال آلمان باقهر».

با وجود این، صرف اینکه اعمال مذکور چنین هدفی دارد «باتوجه به اهمیت

70. شهری که در آن دادرسان چهار کشور آمریکا، شوروی، فرانسه و انگلیس سران نازی را به اتهام جنایات بر ضد بشریت محاکمه و محکوم کردند. (مترجم)

موضوع به انجام نرسیدن اعمال مذکور، برای اینکه بدانها جنبه سیاسی بدهد، کافی نیست».

در رأی مربوط به پرونده پپرنو⁷¹ مورخ 13 اکتبر 1982 نیز همین استدلال دیده می‌شود.

مشارکت در بازداشت غیرقانونی و قتل آلدومورو⁷² از نظر ماهیت جرم عمومی است.

در مقابل، انگیزه این جرایم سیاسی است، زیرا گروه «بریگاد سرخ» آلدو مورو را به سبب وظایف عمومی که وی به عنوان نخست‌وزیر برعهده داشت، به قتل رسانده است.

وجود این انگیزه در جرایم مذکور «باتوجه به اهمیت آنها، کافی نیست تا جرم سیاسی به حساب آیند».

رویه قضایی شورایی دولتی ساده است: هنگامی که «اعمال جنایتکارانه (گروگانگیری، قتل، خشونت منتهی به جرح مهم یا منتهی به فوت و نظایر آنها) وقوع یابد به گونه‌ای که هدف سیاسی کافی

71. Piperno.

72. Aldo Moro نخست‌وزیر پیشین ایتالیا که ربوده و کشته شد. (مترجم)

برای توجیه کاربرد وسایل غیرقابل قبول نباشد، جرم سیاسی محسوب نمی‌شود»⁷³.
این رویه قضایی از این پس جنبه‌ای ثابت می‌یابد.

اعمال زیر ماهیتاً غیرسیاسی هستند: مشارکت در «قتل توسط گروه‌های مسلح متشکل» (رأی 26 سپتامبر 1984)، «تهیه مواد انفجاری برای انجام دادن سوء قصد تروریستی که نتیجه آن قتل، جرح و ایجاد خسارت باشد» و «تعلق به گروهی مسلح، داشتن مواد انفجاری و سوء قصد، شروع به قتل و ایجاد خسارت» (رأی مورخ 23 سپتامبر 1988)، «هکاری با گروه مسلح و متشکل» (آراء مورخ 26 سپتامبر 1984 و 26 اکتبر 1988)، «سرقت مسلحانه همراه با کیفیات مشدد، بازداشت غیرقانونی و سرقت» (رأی مورخ 27 فوریه 1987).

با وجود این، انگیزه این جرایم سیاسی است اگر در چارچوب مبارزه در راه استقلال انجام گیرد (رأی مورخ 23 سپتامبر 1988)، یا مشارکت در سازمانی که هدفش آسیب رساندن به دولت باشد (رأی مورخ 26 اکتبر 1988)، یا بخواهد نظام

73. اعلامیه شورای وزیران مورخ 10 نوامبر 1982.

موجود را براندازد (رأی مورخ 23 فوریه 1987).

«صرف اینکه این جنایات که ماهیتاً سیاسی نیستند به علل سیاسی وقوع یابند، با توجه به اهمیت آنها، کافی نیست تا بتوان آنها را جرم سیاسی محسوب داشت» (آراء مورخ 26 سپتامبر 1984 و 8 آوریل 1987 و نیز 23 سپتامبر 1988 و 26 اکتبر 1988 و 21 دسامبر 1988).

از تحلیل این رویه قضایی نتیجه می‌شود که ده‌سالی بیش نیست که در هیچ پرونده‌ای شورایی دولتی با توجه به اوضاع و احوال یا به علل سیاسی جرم را سیاسی توصیف کرده باشد.

تصمیمهای شورایی دولتی، روی هم رفته، با رویه مقامات قضایی بسیار نزدیک است. بدین‌گونه، دادرسان دادگاه‌های قضایی در تاریخ 16 نوامبر 1977 با استرداد کرواسان موافقت کردند و در تاریخ 17 اکتبر 1979 با استرداد پیپرنو و در تاریخ 7 نوامبر 1979 با استرداد لانفرانکو پاس⁷⁴ که همگی متهم به مشارکت در بازداشت غیرقانونی و قتل آلدومور و

74. Lanfranco Pace.

بودند، و نیز با استرداد اورست اسکالزون⁷⁵ رهبر کمیته «کمونیست‌های انقلابی» و تونی‌نگری⁷⁶ رهبر نهضت «استقلال کارگری».

این رویه قضایی بر مبنای اهمیت جرم (نظریه برتری) نیز متکی است. استدلال درباره استرداد پیپرنو در این باره بسیار گویاست: «هدف یا زمینه‌ای که این اعمال در آن انجام گرفته هرچه باشد، با توجه به اهمیت آنها، این اعمال را ممکن نیست دارای جنبه سیاسی دانست».

ب- ماهیت سیاسی تقاضای استرداد

در اساس قاعده عدم استرداد در مسائل سیاسی اصل دیگری نیز اعلام شده است: اگر مرتکب فلان جرم سیاسی به علت ماهیت جرمی که انجام داده از کشوری فرار کند باید مورد پشتیبانی و کمک قرار گیرد. از سوی دیگر، استرداد عبارت است از اقدامی جزایی، و باید دولتی که از او

75. O. Scalzone.

76. T.Negri.

تقاضاي استرداد شده است از عدالت دولت متقاضی استرداد اطمینان داشته باشد. در واقع، استرداد يك بیگانه متضمن این فرض است که دولتی که از او تقاضای استرداد شده از اعتبار عمل تنبیه کننده‌ای که مبنای تقاضای استرداد است مطمئن و به ظرفیت و توانایی دولت متقاضی استرداد در امر دادرسی منصفانه متهم معتقد باشد.

از این معنی چنین استنباط می‌گردد که وقتی بیگانه متهم به يك یا چند جرم سیاسی به استناد ارتکاب جرمی سیاسی تقاضای استردادش می‌شود، دولت رسیدگی کننده به تقاضا باید هوشیار باشد.

چه اطمینانی وجود دارد که دولت متقاضی استرداد به منظور دست یافتن به متهم، پرونده‌ای مبنی بر ارتکاب جرم غیرسیاسی جعل نکرده باشد تا او را به علت ارتکاب جرایم سیاسی مجازات کند؟

حتی در صورتی که هم که جرم غیرسیاسی ارتکاب یافته باشد، آیا دولت بررسی کننده تقاضای استرداد می‌توان مطمئن باشد که دولت متقاضی استرداد،

متهم را فقط به علت آن جرم مجازات خواهد کرد؟

این اشتغالات ذهنی است که پاسخگویی قاعده‌ای است که به موجب آن هنگامی که دولت رسیدگی کننده به تقاضای استرداد تشخیص دهد که دولت تقاضا کننده، در تقاضای خود به دنبال تعقیب هدفی سیاسی است، باید از استرداد خودداری کند.

1- شرط انگلیسی

بنابراین، دولت رسیدگی کننده به تقاضای استرداد، باید به بررسی مقاصد و هدف متقاضی استرداد بپردازد تا اطمینان یابد که زیرپوشش جرمی غیرسیاسی، تعقیب متهم به منظورهای سیاسی مورد نظر نیست و متهم مورد مجازاتی صرفاً سیاسی قرار نمی‌گیرد.

این قاعده در قرارداد استرداد فرانسه و آلمان مورخ 14 اوت 1876 گنجانیده شده بود. ماده 5 قرارداد مذکور حاکی است:

«اگر دولتی که به درخواست استرداد رسیدگی می‌کند تشخیص دهد جرمی که برای ارتکاب آن درخواست استرداد شده است،

شورای دولتی فرانسه و... ❖ 213

جرمي سياسي يا مرتبط با جرم سياسي است با درخواست استرداد موافقت نخواهد شد. همين حكم جاري است در موردی كه متهم ثابت كند در حقيقت هدف استرداد سياسي مي‌باشد يا بخواهند او را به سبب ارتكاب جرمي سياسي مجازات كنند».⁷⁷

عملاً اين شرط در قراردادهاي استردادي كه دولت فرانسه در قرن نوزدهم امضا کرده است وجود ندارد.⁷⁸ در قراردادهايي كه در قرن بيستم به امضا رسیده اين شرط به گونه‌اي نامنظم در قراردادها آمده است.

اين شرط كه در ماده 6 قرارداد استرداد مورخ 6 ژانويه 1909 فرانسه و ايالات متحده امريكا قيد شده، در متمم قرارداد مورخ 12 فوريه 1971 نيز آمده است: «هنگامي كه متهم ثابت كند هدف تقاضاي استرداد در واقع آن است كه وي

⁷⁷. به همين دليل اين امر را «شرط انگليسي» مي‌گويند ومانيز در همين معني به كار مي‌بريم.

⁷⁸. در قرارداد با يونان مورخ مارس و آوريل 1906 (ماده 6) اين شرط قيد شده است، اما در قرارداد استرداد فرانسه و اسپانيا مورخ 14 دسامبر 1877 و قرارداد فرانسه و سويس مورخ 9 ژوئيه 1869 وجود ندارد.

به سبب ارتکاب جرمی سیاسی تعقیب شود یا مورد مجازات قرار گیرد، ممکن است با تقاضای متهم موافقت نشود».

در قراردادهای بعد از تصویب قانون دهم مارس 1927 به این عبارت اکتفا شده است: «هنگامی که دولتی که از او تقاضای استرداد شده تشخیص دهد که عوامل جرم یا انگیزه‌های درخواست، مبتنی بر ملاحظات سیاسی یا نژادی یا مذهبی است، با استرداد موافقت نخواهد شد» (بند 1 ماده 4).

در بند 2 ماده 3 کنوانسیون اروپا مورخ 13 دسامبر 1957 شرط انگلیسی با عبارات روشن‌تری گنجانیده شده است:

«اگر دولتی که از او تقاضای استرداد شده دلایلی جدی براین اعتقاد داشته باشد که استردادی که به علت ارتکاب جرمی غیرسیاسی درخواست شده بدین منظور است که متهم بنا بر ملاحظات نژادی، مذهبی، تابعیت و عقاید سیاسی مورد تعقیب واقع شود یا وضع چنین کسی به یکی از علل مذکور وخیم‌تر گردد، با استرداد موافقت نمی‌کند».

این شرط در قراردادهاي مختلف دوجانبه استرداد که بعد از آن تاریخ به امضا رسیده گنجانیده شده است.⁷⁹

چنین است با همین عبارت در کنوانسیونهاي اروپايي استرداد مربوط به مجازات و اعمال تروریستی.

بدینگونه، ماده 5 کنوانسیون اروپا مورخ 27 ژانویه 1977 درباره مبارزه با تروریسم اجازه می‌دهد دولتی که از او درخواست استرداد شده است بنابر جهات فوق از استرداد خودداری کند.

در مقابل، در قرارداد استرداد فرانسه و آلمان مورخ 29 نوامبر 1951 چنین شرطی قید نشده، در حالی که قانون مصوب دهم مارس 1927 صریحاً بدان اشاره کرده است.

در واقع، در قانون دهم مارس 1927 ماهیت سیاسی درخواست به گونه‌ای روشن پیش‌بینی گردیده است.

بند 2 ماده 5 حاکی است: «هنگامی که از اوضاع و احوال چنین نتیجه‌گرفته شود

79. قرارداد فرانسه و ایران مورخ 24 ژوئن 1964 (بند 2 ماده 4)، قرارداد فرانسه و رومانی مورخ 5 نوامبر 1974 (بند 2 ماده 4)، قرارداد فرانسه و اتریش مورخ 9 ژوئیه 1975 (بند 3 ماده 4).

که هدف از استرداد تأمین مقاصد سیاسی است» می‌توان تقاضا را رد کرد. چنین عبارتی دست مقامات تصمیم‌گیرنده درباره استرداد را کاملاً باز می‌گذارد.

در واقع، برخلاف قراردادهای استرداد پیش از این قانون، از متهم خواسته نشده است که قصد و هدف سیاسی تقاضای استرداد را مشخص سازد و دلایلی برای ادعای خود اقامه کند.

عبارت بند 2 ماده 5 متضمن این فرض است که متهم موظف نیست بالاتر از احساس درونی ترس از مجازات سیاسی دلایلی اقامه کند و موظف نیست که عوامل عینی‌ای را که صحت ادعای او را محقق می‌دارد بیان کند، یعنی وظیفه ندارد برای ترس خود دلیل بیاورد.⁸⁰

بيشك، نفع متهم در آن است که «به‌گونه‌ای روشن تمام مدارک ادعاهای خود و کلیه دلایلی را که می‌تواند تهیه کند»⁸¹ ارائه دهد و برای تکمیل مستندات خود اوضاع و احوال و واقعیات مشخصی را

80. ماده 1 قرارداد مورخ 28 ژوئیه 1951 درباره وضع پناهندگان تقریباً همین معنی را می‌رساند.

81. رأی مورخ 28 مه 1954.

که مبنای ادعاهای اوست بیان دارد.⁸² با وجود این، درباره استرداد ظاهراً همه بار دلایل به دوش او نیست.

همچنین بند 2 ماده 5، ضوابطی را که مقامات فرانسوی ملزم به رسیدگی به استرداد می‌باید در نظر بگیرند مشخص نکرده است. از این نظر، عبارت مذکور ملایم‌تر از بخش دوم ماده 3 کنوانسیون اروپایی استرداد مورخ 13 دسامبر 1957 به نظر می‌رسد.

در اینجا، با آزادی کامل مقامات اداری و قضایی در زمینه این بررسی روبرو هستیم.

در قراردادهای مؤخر بر 1957 می‌توان ضوابطی عینی مانند ملاحظات نژادی، مذهبی، ملی و سیاسی یافت.

با وجود این، چون موارد را جزء جزء ذکر نکرده‌اند، تا جنبه انحصاری بیابد، مقامات فرانسوی می‌توانند مبنای ارزیابی خود را از طرفی ماهیت نظام سیاسی و قضایی دولت متقاضی قرار دهند و از طرف دیگر می‌توانند وضع خاص متهم را در نظر

82. رأی مورخ 26 ژانویه 1968.

بگیرند که آیا پناهنده است یا مدعی پناهندگی.

بدین‌گونه، ممکن است تقاضای استرداد متهمی را رد کرد که مرتکب جرمی سیاسی شده ولی مبنای درخواست استردادش جرمی غیرسیاسی است، به شرط آنکه مکانیسم تشکیل دهنده دولت متقاضی وقف حفظ ایدئولوژی دولت باشد و در نظام قضایی‌اش جرم سیاسی جای وسیعی را اشغال کرده باشد.

به همین ترتیب، نظام جزایی دولت متقاضی مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال: «روش دادرسی جزایی دولت مورد نظر روالی فنی نیست تا اجرای مقررات جزایی را تسهیل کند، بلکه مانند خود قوانین جزایی دارای معنای سیاسی بسیار مهمی است... در واقع، رویه جزایی تصویر کامل آزادی‌هایی است که دولت به اتباع خود داده یا از آنان سلب کرده است. جایی که تسلط قدرت دولت بر افراد در حد اعلا باشد «مصالح» جامعه [یعنی دولت] همه فضا را می‌پوشاند: محاکمه‌ای سریع و سری و دادرسان دارای اقتدار کامل، و گونه‌ای تابعیت قوه

قضائیه از قوه اجرائیه بر جریان دادرسی تأثیر می‌گذارد. همه چیز در مسیر مجازاتی نمونه و عبرت‌انگیز و شتاب‌آلوده است که دولت را تقویت می‌بخشد».⁸³

مفسران قانون دهم مارس 1927 درست گفته‌اند که مقررات این قانون، اعمال قدرت نامحدود مقامات دولت رسیدگی‌کننده به تقاضای استرداد را تجویز کرده است. دوندیو دو وابر⁸⁴ می‌نویسد: «بدین‌گونه حیلۀ فلان دولت خارجی که می‌خواهد از مخالف سیاسی خود انتقام بگیرد و به جرمی عام توسل می‌جوید که متهم درست یا نادرست بدان متهم گردیده پیش‌بینی شده است».

تراور⁸⁵ از تفسیر قانون دهم مارس 1927 چنین نتیجه می‌گیرد: «روشن‌تر از این نمی‌توان سوء نیت دولتهای خارجی را پیش‌بینی کرد».

2- رویه قضایی شورای دولتی درباره ماهیت سیاسی

83. MERLE et VITU: Traité de droit criminel, Paris, Cujas, 1981, p. 185.

84. Donndieu e Vabre.

85. Traver.

تقاضای استرداد و نظام سیاسی و قضایی دولت تقاضا کننده

تحلیل رویه قضایی شورای دولتی مستلزم بررسی دوگانه‌ای است: از یک سو اعمال ضابطه مربوط به ماهیت سیاسی تقاضا، و از سوی دیگر مضمون این قاعده در قلمرو رویه قضایی.

در حالی که بند 2 ماده 5 قانون دهم مارس 1927 به گونه‌ای کاملاً آشکار متضمن شرط انگلیسی است این امر در تمام قراردادهای استرداد منعکس نیست، چه قبل از قانون مذکور و چه بعد از آن.

مسئله‌ای که باید بدانیم این است که اگر درخواست دولت متقاضی استرداد جنبه سیاسی داشته باشد آیا باید همواره تقاضا را رد کرد یا نه.

شورای دولتی این مسئله را در پرتو ماده 1 قانون دهم مارس 1927 حل کرده است:

«در صورت نبودن قرارداد، شرایط و آئین دادرسی و نتایج استرداد به‌موجب مقررات این قانون معین می‌شود.»

قانون مذکور در مواردی هم که در قراردادها تعیین تکلیف نشده است اجرا می‌گردد».

از آن رو که مقررات این قانون به ماهیت قراردادی حقوق استرداد ارجاع می‌دهد و خصوصیت تکمیل‌کنندگی محتوای قانون را اعلام می‌دارد، شورای دولتی برای اعمال شرط انگلیسی برحسب اینکه قرارداد استرداد قبل یا بعد از تصویب قانون 1927 باشد دو راه در پیش‌گرفته است.

شورای دولتی مانند هیأت تشخیص اتهام بر این عقیده است که بند 2 ماده 5 قراردادهای قبل از قانون 1927 را «تکمیل» می‌کند.

در پرونده آستودیلو کالژما که قرارداد فرانسه و اسپانیا مورخ 14 دسامبر 1877 بر آن حاکم بوده شورای دولتی برای نخستین بار تکلیف را روشن کرده است، زیرا در ماده 3 این قرارداد پیش‌بینی شده است که در جرایم سیاسی با استرداد موافقت نمی‌شود.

به رغم اظهارات نماینده دولت که اعمال دقیق قرارداد 1877 را توصیه می‌کرده و در عین حال، هم به ماده 1 قانون 1927 و هم به اصل تفوق قراردادهاي بين‌المللي بر قوانين داخلي استناد می‌جسته، شوراي دولتي اين راه‌حل را حفظ کرده است.

بدین‌گونه، شوراي دولتي مضمون گزارش دونديو دووابر را در برابر «جامعه بررسیهاي قضايي»⁸⁶ پذیرفته است که می‌گوید: «در هیچ موردی قانون جدید قراردادهاي بين‌المللي را نسخ نمی‌کند و مذاکره در باب قراردادهاي جدید را ممنوع نمی‌سازد، ولي با آنها تلفیق می‌شود و آنها را در مواردی که نکته‌اي را از قلم انداخته‌اند یا خواهند انداخت، تکمیل می‌کند».

چون قانون 1927 خصوصیت تکمیل‌کنندگی دارد، شوراي دولتي در پرونده آستودیلو کالژا به رسیدگی ماهیت سیاسي تقاضا پرداخته و در رأی راجع به پیپرنو از این نظر که قرارداد فرانسه و ایتالیا

86. Société d'Etudes Législatives.

مورخ 12 مه 1870 متضمن شرط انگلیسی نبوده، به همین ترتیب رفتار کرده است. در مورد قراردادهای بعد از قانون، بند 2 ماده 5 جنبه تکمیل کنندگی ندارد و اصل تفوق قراردادهای یا موافقتنامه‌های مصوب بر قوانین داخلی معتبر است (ماده 55 قانون اساسی مورخ 4 اکتبر 1958). شورای دولتی نیز به همین‌گونه نظر داده است.

در مورد این قراردادها دو نظر با هم جمع می‌شود، بسته به اینکه دارای شرط مذکور باشند یا نباشند.

اگر قرارداد شامل شرط انگلیسی نباشد فقط ماهیت سیاسی جرم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شورای دولتی در پرونده کرواسان بدین‌گونه نظر داده است که متقاضی نمی‌تواند به بند 2 ماده 5 استناد کند و با استناد به ماده 1 قرارداد استرداد فرانسه و آلمان مورخ 29 نوامبر چنین اظهار نظر کرده است: «از این مقررات به روشنی استنباط می‌گردد که دولت فرانسه مجاز نیست که استرداد را تابع شرایطی

جز آنچه در قرارداد پیش‌بینی شده است قرار دهد» (رأی مورخ 15 فوریه 1980). از آن پس در مورد کشورهای که به موجب کنوانسیون اروپایی استرداد مورخ 13 سپتامبر 1957 با فرانسه در ارتباط هستند این مسأله مطرح نمی‌شود، زیرا این کنوانسیون جانشین قراردادهای سابق است (رأی مورخ 23 سپتامبر 1988 و آراء دیگر).

در واقع، به موجب رویه قضایی شورایی دولتی از عبارات کنوانسیون اروپایی استرداد مورخ 13 دسامبر 1957 به روشنی استنباط می‌گردد که دولت فرانسه نمی‌تواند استرداد را تابع شرایطی جز آنچه در کنوانسیون پیش‌بینی شده است قرار دهد، به گونه‌ای که شخص بیگانه نمی‌تواند برای اعتراض به قانونی بودن حکم استرداد مربوط به خود به بند 2 ماده 5 قانون دهم مارس 1927 استناد کند (رأی مورخ 28 ژوئیه 1989).

دومین جنبه رویه قضایی، مربوط به محتوای قضایی شرط انگلیسی است. در حالی که دادرس قاضی رغبتی به بررسی ماهیت

سیاسی تقاضا نشان نمی‌دهد شورای دولتی چنین احساسی ندارد.

هیأت تشخیص اتهام نیز در این باره چندان شایق نیست، زیرا بررسی ماهیت سیاسی تقاضا لزوماً قضای را بدان سوق می‌دهد که به مقاصد و سوابق ذهنی دولت متقاضی توجه کند.

اما یکی از اصول بنیادی حقوق استرداد آن است که دولتی که از او تقاضای استرداد شده حق ندارد به بررسی صحت دلایل اقامه شده بپردازد. دادرس فقط موظف است ببیند که آیا اعمال منتسب به متهم جنبه کیفری دارد و داخل در قرارداد دو جانبه است یا خیر، و آیا در هر دو کشور این اعمال یک گونه توصیف دارد و آیا خارج از موازین استرداد هست یا نه.

دادرس قضایی آنچه را در قرار بازداشت و خلاصه پرونده متهم آمده است معتبر می‌شناسد.

بدین گونه، هیأت تشخیص در رأی مربوط به اتهام کرواسان چنین نظر داده است: «جز در مورد اشتباه آشکار، دولتی که از آن تقاضای استرداد شده است

نمی‌تواند موضوعیت موارد اعلام شده را مورد تردید قرار دهد و باید توصیفی را که دولت متقاضی استرداد از آنها کرده است معتبر بشناسد، و این اصول دادرس را وادار می‌سازد که این معنی را که متهم (کرواسان) مرتکب اعمالی شده است بپذیرد...»⁸⁷.

هنگامی که دادرس قضایی، به رغم این مورد به بررسی ماهیت سیاسی تقاضا می‌پردازد، این کار را با نهایت احتیاط انجام می‌آهد.
در رأی راجع به متهم سالاتی⁸⁸ می‌خوانیم:

«با توجه به اینکه مدرک پرونده حاکی است که درخواست استرداد سالاتی ممکن است هدفی سیاسی داشته باشد و بنابراین مورد با ماده 4 قرارداد فرانسه و آلمان یا ماده 5 قانون دهم مارس 1927 منطبق است، اما با توجه به

87. هیأت تشخیص اتهام در رأی عدم موافقت با استرداد متهم دیگر مورخ 7 مارس 1978 و در رأی موافقت با استرداد متهم سوم در تاریخ 20 دسامبر 1978 همین نظر را ابراز داشته است.

88. Salati.

اینکه متهم در این باره دلیلی بر اظهارات خود ندارد و با عنایت به اینکه اتهامات منعکس در پرونده مؤید آن است که هیچ چیز در پرونده اظهارات او را توجیه نمی‌کند، در نتیجه دلیل چهارم باید مردود شناخته شود».

برعکس، دادرس دادگاه اداری در تحلیل مقاصد مقامات دولتی دچار مشکل نیست زیرا در حقوق اداری داخلی سوء استفاده از قدرت دولت یا رویه قضایی را کنترل می‌کند. در مقابل، شورای دولتی مانند دادرس قضایی، خود را در مورد رسیدگی به صحت انتساباتی که مبنای درخواست استرداد است صالح نمی‌شناسد.⁸⁹ در پرونده آستودیو برای نخستین بار ماهیت سیاسی درخواست را مورد بررسی قرار می‌دهد.

نماینده دولت معتقد است که در واقع اقدامات متهم «خصلت عینی سیاسی ندارد، زیرا زیانش متوجه سازمانهای سیاسی دولت نیست. وانگهی، می‌توان به‌طور جدی در این

89. آراء مورخ 7 ژوئیه 1978 و 15 فوریه 1980 و 13 اکتبر 1982 و 8 مارس 1985 و 24 مه 1985.

نکته تردید کرد که متهم ملهم از هدفی سیاسی بوده است». با این همه، تردید درباره مقاصد حکومت اسپانیا بر مسایل عینی غلبه می‌کند:

«اگر خود را در محیط سیاسی سال 1973 قرار دهیم می‌توانیم شك کنیم که مقامات اسپانیا تنها به این دلیل که آستودیلو کالزا میان ماههای فوریه و آوریل 1971 مرتکب دزدی شده است استرداد او را بخواهند، و نیز باید اعتماد زیادی به قواعد حقوقی داشت تا معتقد شویم که در صورت موافقت با استرداد متهم، مقامات اسپانیا که همچنان در مقام قدرتند خود را به رسیدگی به کار متهم صرفاً در محدوده سرقتی که مرتکب شده است محدود سازند. بنابراین، هدف سیاسی در تقاضای استرداد مستتر است».

با وجود این، باید گفت که در این مورد رویه قضایی بسیار اندک است و همین هم که هست مختصر است.

در پرونده آستودیو کالژا، شورای دولتی به بررسی ماهیت سیاسی درخواست استرداد پرداخته در حالی که از طرف متهم این موضوع در هیأت تشخیص اتهام عنوان نشده و هیأت مذکور نیز رأساً بدان نپرداخته بوده است.

تشخیص هدف سیاسی درخواست استرداد، شورای دولتی را به جستجوی مقاصد دولت تقاضا کننده از خلال محتویات پرونده و ادار کرده است تا از این راه هدف سیاسی کشف شود.

بدین منظور، نماینده دولت شخصیت متهم و گذشته سیاسی و خانوادگی او را تشریح کرد.

قدمت عمل منتسب به متهم ممکن است نخستین نشانه باشد. هنگامی که دولت اسپانیا در سال 1977 برای سرقتی که میان فوریه و آوریل سال 1971 ارتکاب یافته است تقاضای استرداد می‌کند می‌توان گفت که مقاصد سیاسی در بین است. تحلیل موقعیتهایی که پیرامون تقاضا را فرا گرفته نیز ممکن است به قاضی اجازه دهد تا ببیند منظور اصلی از درخواست استرداد چیست (مثلاً نهضت‌های فکری و

تظاهرات...)). در این مورد، درباره نهادهاي کشور تقاضا کننده اظهارنظر نمي‌شود، زیرا این کار به منزله دخالت در امور داخلي کشور بيگانه خواهد بود. شوراي دولتي به رغم خصوصيت جرم غيرسياسي جرايم منتسب به آستوديلو کالژا حکم استرداد او را نقض کرد، زیرا استدلال نمود که «از مجموع اوضاع و احوال قضيه چنين برمي‌آيد که درخواست استرداد متهم که در سال 1973 به عمل آمده داراي هدي سياسي است».

در پرونده‌هاي ديگر نيز شوراي دولتي به بررسي اين موضوع فني مي‌پردازد که آیا درخواست استرداد داراي هدي سياسي است یا نه، ولي رويه قضايي آن ديوان در اين مورد به گونه‌اي شگفت‌آور مبني بر اختصار است.

شوراي دولتي در حکم راجع به لوجامبيوگالدئانو به اين اکتفا مي‌کند که بگويد از محتويات پرونده امر نتيجه نمي‌شود که با توجه به اوضاع و احوال قضيه درخواست حکومت اسپانيا هدي جز تعقيب جرم عمومي داشته باشد و در

پرونده سیلوامندس⁹⁰ تنها به ذکر این عبارت اکتفا شده که «استرداد دارای هدفی سیاسی نیست».

در پرونده‌های بعد از تصویب کنوانسیون اروپایی استرداد مصوب 13 دسامبر 1975 فقط می‌خوانیم: «به نظر نمی‌رسد که درخواست استرداد متهم دارای هدفی مبتنی بر ملاحظات نژادی، مذهبی، ملی یا عقیدتی باشد یا وضع متهم به یکی از این علل تشدید گردد»⁹¹.

در مواردی که واقعیات و بررسی ذهنی آنها در تصمیم قاضی نقش تعیین کننده‌ای دارند حق بود که شورای دولتی موضوعی روشن‌تر اختیار می‌کرد.

در مقابل، شورای دولتی در بررسی ماهیت نظام سیاسی و قضایی دولت درخواست کننده استرداد تردید نشان نمی‌دهد.

دولتی که از او تقاضای استرداد شده با استرداد متهم به دولتی که متهم از شکنجه‌هایش فرار کرده به تبعیدی که تنها ضامن سالم جستن اوست، خاتمه می‌دهد.

90. Silva Mendes.

91. آراء مورخ 23 سپتامبر 1988 و 26 اکتبر 1988 و 21 دسامبر 1988 و 20 دسامبر 1989 و 24 ژانویه 1990.

هنگامي که استرداد متوجه بيگانه‌اي است که از کشور خود به يکي از دلایل سياسي، نژادي يا مذهبي گريخته، دولتي که از او تقاضاي استرداد شده به هيچ رو مطمئن نيست که با محروم کردن اين بيگانه از مصونيتي که دوري از وطن براي او فراهم کرده است تا از گزند دولت خود در امان باشد، دست به عملي در جهت اجراي عدالت زده باشد.

در واقع، امکان بسيار زيادي وجود دارد که متهم را تسليم خشونت مجازاتي ناعادلانه و غيربشري کند، و اين مخالفت با اصل بنيادين حقوق استرداد است، زيرا استرداد براي آن به وجود آمده تا احترام به قواعد حقوقي را تضمين کند.

بدین‌گونه، انستيتوي حقوق بين‌الملل به سال 1880 بي‌آنکه به دولتي که از او تقاضاي استرداد شده حق بدهد که درباره نهادهاي دولت تقاضا کننده استرداد داوري کند، کوشيده است تا براي جرايم سياسي تضمينه‌اي فراهم آورد: «استرداد در مورد جرايمي که هم جنبه سياسي و هم جنبه عمومي دارند نبايد عملي شود مگر

آنکه دولت تقاضا کننده اطمینان بدهد که متهم در دادگاههای اختصاصی محاکمه نخواهد شد»⁹².

در پرونده لوجامبیو گالدئانو شورای دولتی برای نخستین بار باتکیه بر اصول عمومی حقوق این مسأله را بررسی کرد که آیا نظام سیاسی و قضایی دولتی که متهم تابع آن است به حقوق و آزادیهای اساسی فرد بشری احترام می‌گذارد یا نه؟ در مورد این پرونده چنین نظر داد که نظام اسپانیا با این اصول اساسی منطبق است. در آراء جدید شورای دولتی به گونه‌ای مستقیم به کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق و آزادیهای اساسی مورخ 4 نوامبر 1950⁹³ استناد کرده و نظر داده است که اگر نظام سیاسی و قضایی دولت مربوط حقوق و آزادیهای اساسی فرد بشری را رعایت کند، استرداد جنبة سیاسی ندارد. بدین ترتیب، نظر داده است

92. قطعنامه انستیتوی حقوق بین‌الملل در اجلاس اکسفورد مورخ 1880.

93. دولت فرانسه این کنوانسیون را در تاریخ 31 دسامبر 1973 تصویب کرده و در تاریخ 3 مه 1974 منتشر نموده و بنابراین دارای تمام ابعاد قانون داخلی است. ضمناً دولت فرانسه در 9 اکتبر 1981 حق شکایت اشخاص را نیز پذیرفته است.

همان‌گونه که اصول عمومی حقوق استرداد اقتضا می‌کند، نظام سیاسی و قضایی اسپانیا به حقوق و آزادیهای فرد بشری احترام می‌گذارد.⁹⁴

درست است که در ضمن شرایط کنوانسیون مصوب 13 دسامبر 1957 ماده‌ای وجود دارد که حاکی است:

«در موردی که شخص مورد تقاضا توسط دولتی محاکمه می‌شود که دادگاهش برای دادرسی و حمایت حقوق دفاعی عملاً تضمینهای اساسی به دست نمی‌دهد یا دادگاهی اختصاصی محاکمه گردد یا هنگامی که استرداد به‌منظور اجرای مجازات یا اقدامی تأمینی صادر از چنین مراجعی باشد، با درخواست استرداد موافقت نخواهد شد» (ماده 1).

وانگهی، شورای دولتی به کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق و آزادیهای اساسی که مواد 3 و 5 و 6 آن اعلام می‌دارد شخص حق دستیابی به محاکمه‌ای عادلانه و علنی در دادگاهی مستقل و

94. آراء مورخ 14 دسامبر 1984 و 21 دسامبر 1988 و دهم مارس 1989 و 28 ژوئیه 1989.

بی‌طرف را دارد، ابعاد لازم را بخشیده است.⁹⁵

برد این مقررات در مسایل مختلف مربوط به استرداد زیاد است.

بدین ترتیب، در پرونده پیکابئا بورونزا⁹⁶ نماینده دولت تا جایی پیش رفت که از هیأت عمومی شورای دولتی تقاضا کرد تا «به گونه‌ای غیرانتزاعی» شرایطی را که در آن دادرسی قضایی صورت می‌گیرد بررسی کند، زیرا هیأت عمومی نمی‌تواند به گونه‌ای صرفاً انتزاعی «از طریق قضاوتی کلی در مورد نظام قضایی دولت تقاضا کننده استرداد» داوری کند.⁹⁷

3- استرداد پناهندگان

اصل عدم استرداد در موارد سیاسی رژیم قضایی پناهندگان را در این باره تعریف می‌کند.

95. نخستین حکمی که شورای دولتی در آن انطباق مورد را با این کنوانسیون بررسی کرد در پرونده گابور وینتر بود.

96. Picabea Burunza.

97. رأی مورخ 27 اکتبر 1989.

با توجه به اینکه در مورد پناهدگی، اساسی بین‌المللی وجود دارد که کنوانسیون ژنو مورخ 28 ژوئیه 1951 مؤید آن و قانون مصوب 25 مارس 1952 نیز مشعر بر آن است، و با عنایت به اینکه بند 4 مقدمه قانون اساسی فرانسه مورخ 27 اکتبر 1946⁹⁸ در این مورد تصریح دارد، لذا باید گفت که پناهنده از نظر استرداد از تضمین خاصی برخوردار نیست. کنوانسیون ژنو به‌طور وضوح اصل عدم استرداد در مسایل سیاسی را اعلام نداشته و نیز به گونه‌ای مشخص اصل عدم استرداد پناهنده سیاسی را متذکر نشده است. امروزه بحث حول محور بخش اول ماده 33 دور می‌زند که حاکی است:

«هیچ یک از دولتهای متعاهد، پناهنده‌ای را که جان یا آزادی او به یکی از علل نژادی، مذهبی یا تابعیت یا تعلق او به بعضی گروههای اجتماعی یا به علت معتقدات سیاسی در خطر است از مملکت یا از مرزهای خود نخواهد راند».

98. «هرکس که به سبب عمل خود به سود آزادی تحت تعقیب قرار گیرد در خاک جمهوری فرانسه حق پناهدگی خواهد داشت.»

آیا ماده 33 مربوط به استرداد است؟
دادرس قضایی به سهم خود می‌بیند که
در بند اول ماده 33 عبارتی حاکی از اصل
عدم استرداد پناهندگان سیاسی وجود
ندارد.

ماده 33 را نمی‌توان به گونه‌ای تفسیر
کرد که شامل منع استرداد باشد، زیرا
این ماده ناظر بر اخراج و طرد اشخاص
است. در حقوق بین‌الملل و در حقوق
فرانسه عبارات اخراج و طرد و استرداد
تعریف‌های متفاوت، مقررات مختلف و آئین
دادرسی‌های متفاوتی دارند.

طرد و اخراج را نباید با استرداد
یکی گرفت. اگر در این سه مورد دولتی که
شخص بیگانه در قلمروش اقامت دارد، او
را در فشار قرار دهد، استرداد متضمن
توافقی قبلی و حتی قراردادی قبلی است،
در حالی که طرد و اخراج اعمالی یک
جانبه‌اند تابع اقداماتی اداری که صرفاً
جنبه داخلی دارد.

هنگامی که هیأت تشخیص اتهام پاریس
مشغول رسیدگی به پرونده استرداد
کرواسان بود مخصوصاً متذکر شد که «متهم
به مرکز پناهندگان مراجعه کرده و تا

آنجا که هیأت اطلاع دارد تا امروز پاسخی دریافت نکرده است». سپس بی‌آنکه منتظر نظر مرجع مذکور شود با استرداد متهم موافقت کرد.

همین هیأت تشخیص اتهام در پرونده گابور وینتر در رأی مورخ 20 دسامبر 1978 خود چنین اظهار نظر کرد:

«اوراق پرونده حاکی است که گابور وینتر روز 19 اکتبر 1978 یعنی در تاریخ بازداشت خود از مقامات صلاحیت دار درخواست پناهدگی سیاسی کرده است...»

سپس صریحاً اظهار نظر می‌کند:

«این موضوع به هیچ وجه مانع آن نیست که هیأت تشخیص اتهام درباره استرداد متهم اظهار نظر کند. در واقع، به فرض اینکه متهم بتواند امتیاز پناهندگی را به دست آورد، ماده 33 کنوانسیون ژنو مورخ 28 ژوئیه 1951 مانع از استرداد او نیست، زیرا طرد و اخراج اقداماتی است از نظر حقوقی متفاوت».⁹⁹

99. این رویه قضایی در مسیر تصمیم کمیسیون شکایات است که ماده 5 مکرر قانون 25 ژوئیه 1952 وظیفه آن را به شرح زیر دانسته است: «بررسی شکایتهای رسیده از طرف

بدین‌گونه، دادرس قضایی هنگامی که کشور ثالثی تقاضا کند، در مورد ارتکاب جرم عمومی درباره پناهنده نظر به استرداد متهم می‌دهد. از این هنگام استرداد پناهنده به دولت ثالث ممکن است.

بدین‌ترتیب، کمیسیون شکایت پاریس در مورد استرداد سه نفر از اتباع یوگسلاوی که جمهوری فدرال آلمان تقاضای استردادشان را کرده بود، نظر موافق داد. اتهام اینان وارد کردن اسکناسهای تقلبی پنجاه دلاری به آلمان و به جریان انداختن آنها بود (ماده 133 قانون مجازات فرانسه).

عبارات رأی روشن و بی‌ابهام است:

پناهندگان که در مورد آنان موازین پیش‌بینی شده در مواد 31 و 32 و 33 کنوانسیون مورخ 28 ژوئیه 1951 اعمال می‌گردد و اظهارنظر درباره حفظ یا لغو آن موازین». این کمیسیون در رأی شماره 673 خود مورخ 4 دسامبر 1954 به دنبال شکایت کسی که با استرداد او موافقت شده بود چنین نظر می‌دهد: «رأی به استرداد در شمار موازینی که تکلیف این کمیسیون را تعیین کرده است قرار ندارد تا مشمول مقررات ماده 5 مکرر قانون 25 ژوئیه 1952 قرار گیرد».

با وجود این، کمیسیون تجدیدنظر پاریس در تصمیم مورخ 24 فوریه 1988 خود نظر وزارت امور خارجه را در تفسیر ماده 33 جویا شده است.

240 ❖ مجله حقوقی / شماره چهاردهم و پانزدهم

«با توجه به اینکه این سه نفر از اتباع یوگسلاوی چه به موجب اعلامیه‌های کتبی خود و چه از طریق مجمع مربوطه ادعا کرده‌اند که از طرف جمعیت فرانسوی حمایت از پناهندگان، به عنوان پناهنده شناخته شده‌اند و مدعی‌اند که این امر مانع از استرداد آنهاست، و با توجه به اینکه قانون مصوب دهم مارس 1927 در ماده 3 و بند 1 ماده 5 خود تصریح دارد که فرانسه می‌تواند تمام اشخاص غیرفرانسوی و کسانی که تابعیت این کشور را ندارند و کسانی را که به عنوان شهروند فرانسوی مورد حمایت نیستند، به دولت بیگانه مسترد کند، و با توجه به اینکه سه نفر مذکور نگفته‌اند که به عنوان پناهنده تابعیت فرانسوی به آنان اهدا شده است، و با توجه به اینکه ماده 33 کنوانسیون ژنو که مقرر می‌دارد هنگامی که زندگی یا آزادی شخصی در معرض تهدید است دولتهای متعاهد حق ندارند او را اخراج یا طرد کننده در مورد استرداد ساکت است، لذا

در استرداد آنان منعی به نظر
نمی‌رسد».¹⁰⁰

هیأت تشخیص اتهام نیز تأکید می‌کند
که قانون استرداد شامل هیچ مقرراتی
نیست که مانع این‌گونه استردادها باشد.
شورای دولتی نیز به سهم خود از سال
1977 به بعد درباره تفسیر مقررات ماده
33 کنوانسیون ژنو مورخ 29 ژوئیه 1951
اظهار نظر می‌کند ولی درباره معنای این
مقررات زیاد صراحت نشان نمی‌دهد.
در پرونده آستودیو مسأله به
گونه‌ای ضمنی حل و فصل می‌شود. وی
بدین دلیل متوسل نمی‌شود زیرا کمیسیون
شکایات به علت عدم موافقت مدیر
پناهندگان تقاضای او را رد می‌کند.
هنگامی که وضع پناهندگی مستقیماً
نزد قاضی مطرح نمی‌شود، شورای دولتی
ملزم نیست که دلیل نقض ماده 33
کنوانسیون ژنو را بررسی کند و تنها بر
ماهیت سیاسی تقاضای استرداد تکیه
می‌کند.

100. رأی مورخ 29 نوامبر 1961.

شورا نتیجه می‌گیرد که تقاضای استرداد بر اثر ارتکاب جرمی عمومی صورت گرفته است ولی با هدفی سیاسی، و وارد این بحث نمی‌شود که آیا متهم پناهنده هست یا خیر.

در مقابل، در پرونده کرواسان مسأله مستقیماً از طرف متهم مطرح می‌گردد. وی می‌گوید که به محض ورود به فرانسه در 11 ژوئیه 1977 از مقامات فرانسوی تقاضای پناهندگی سیاسی کرده است، و استدلال می‌کند که دولت فرانسه باید مسأله استرداد را معوق گذارد تا تکلیف پناهندگی او به‌طور قطع تعیین گردد.

بدین‌گونه، کرواسان - که وکیل دادگستری است - از خلال آئین دادرسی الزام تعلیق مسأله ماهیتی ابعاد ماده 33 کنوانسیون ژنو را مطرح می‌سازد.

شورای دولتی در رأی مورخ 7 ژوئیه 1978 به نقض ماده 33 مذکور اشاره می‌کند، اما با سرعت از آن می‌گذرد و به مقررات بند «الف» ماده 1 کنوانسیون ژنو و بند 2 ماده 1 پروتکل 31 ژانویه 1967 مشعر بر تعریف پناهنده استناد می‌جوید.

بدین‌گونه، مستقیماً به خصوصیت پناهندگی کرواسان اشاره می‌کند و خود را صالح می‌داند که جانشین تصمیم سازمان پناهندگی شود و استثنائاً خصوصیت پناهندگی را در متهم نشناسد. در واقع، شکایت از رأی استرداد داخل در مهلت شکایت نزد کمیسیون شکایات از تصمیم سازمان پناهندگی صورت گرفته است.

با توجه به اینکه کرواسان خارج از جمهوری فدرال آلمان - که تابعیت آنجا را دارد- بسر می‌برد، از محتویات پرونده استنباط نمی‌شود که نمی‌تواند از حمایت این کشور بهره‌مند گردد یا به علت ترس از مجازات نمی‌خواهد به یکی از علل مذکور از این حمایت استفاده کند. در این شرایط، موجه نیست که از امتیاز پناهندگی به معنای مقررات کنوانسیون استفاده کند.

با وجود این، چون شورای دولتی برای رد استفاده از ماده 33 کنوانسیون ژنو برای این امر تکیه می‌کند که متهم فاقد صفت پناهندگی است و بنابراین نمی‌تواند از مقررات کنوانسیون استفاده کند، لذا وارد تفسیر ماده 33 کنوانسیون نمی‌شود؛

زیرا رأی مذکور نمی‌گوید که آیا ماده 33 ناظر بر استرداد پناهندگان است یا خیر. این شورا در آراء بعدی نیز همین روش را تعقیب می‌کند. هنگامی که جمهوری فدرال آلمان استرداد گابور وینتر را تقاضا می‌کند و اتهام او را شرکت در اجتماع تبه‌کاران موضوع ماده 265 قانون جزا می‌داند (جمعیتی که «امداد مخفیانه نورنبرگ» نام می‌گیرد)، با استرداد او موافقت می‌شود. شورا مستقیماً مسأله را مطرح می‌کند و تقاضای پناهندگی متهم را می‌پذیرد ولی تفسیری از ماده 33 به دست نمی‌دهد.

شورای دولتی در رأی مربوط به پرونده لوجامبئو گالدئانو مورخ 26 سپتامبر 1984 هیچ اشاره‌ای به ماده 33 کنوانسیون ژنو نمی‌کند ولی وضع پناهندگی را در پرتو کنوانسیون ژنو روشن می‌سازد.¹⁰¹

با وجود این، در این مورد شورای دولتی می‌توانسته است ماده 33 را تفسیر کند.

101. در این پرونده متهم از سازمان پناهندگی تقاضایی نکرده بوده است.

نتیجه‌گیری‌های نمایندگان دولت در پرونده‌های مختلف در مسیر تفسیر موسع ماده 33 مذکور است: یعنی هم منع طرد و اخراج و هم منع استرداد پناهندگان سیاسی. در اینجا به بند 4 مقدمه قانون اساسی مورخ 4 اکتبر 1958 که شامل حق پناهندگی است استناد می‌شود.

در پرونده آستودیو کالزا نمایندة دولت نتیجه می‌گیرد:

«چنانکه این پرونده حاکی است، می‌توان نتیجه گرفت که بیگانه‌ای که تصمیم به استردادش گرفته شده، در اجرای قانون 25 ژوئیه 1952 به او حق پناهندگی اعطا شده است. شناسایی این خصوصیت، که متضمن اعطای حقی است، از روز ورود بیگانه به خاک فرانسه ایجاد آثاری می‌کند. شما در وضعی قرار گرفته‌اید که دولت تصمیم به استرداد پناهنده‌ای گرفته است و، در صورت تقاضای تجدیدنظر متهم، برای شما مقدور نیست که قانونی بودن این اقدام را از نظر قوانین داخلی بررسی کنید».

در پرونده گابور وینتر، نماینده دولت نظر می‌دهد که بهتر است تفسیر موسعی از ماده 33 به عمل آید که بیشتر منطبق با بند 4 مقدمه قانون اساسی 1946 باشد: «آیا باید کلمات طرد و اخراج را به معنای سنتی آنها گرفت و در این حال پذیرفت که کلمات «به هر صورت» فقط عبارتی بیهوده و ناشیانه است و فقط شامل این معنی است که متن ناظر به تمام صورتهای طرد و اخراج است؟ یا، برعکس، باید کمتر به معنی دقیق طرد و اخراج توجه کرد و بیشتر به جمله «به هر صورت» متکی شد و متن را بدین‌گونه تفسیر کرد که هر نوع اقدامی که منجر به راندن پناهنده‌ای به کشوری شود که حیات یا آزادی او در حدود شرایط مقرر در ماده 33 در خطر است، منع شده؟»

در رأی مربوط به گوتمان¹⁰² مورخ 25 ژانویه 1985 شورای دولتی نخستین پایه پاسخ بدان پرسش را در اختیار ما می‌گذارد: هنگامی که کشوری بیگانه متهم

102. Gutman.

را در معرض هیچ‌گونه خطر خاصی قرار ندهد
استرداد پناهنده قانونی است.¹⁰³
در رأی مربوط به برسیورتا¹⁰⁴ مورخ
اول آوریل 1988 شورای دولتی دومین پایه
پاسخ را به دست می‌دهد: هنگامی که
بیگانه‌ای به موجب حکم نهایی پناهنده
شناخته می‌شود، نمی‌توان او را به کشور
متبوعش مسترد کرد و حتی به کشوری که
متهم در آن در معرض اقدامی غیرمنصفانه
باشد (که وی برای فرار از آن تقاضای
پناهندگی کرده است).

با وجود این، شورای دولتی راه حل
خود را، مانند نظریه نمایندۀ دولت،
براساس ماده 33 متکی نمی‌کند بلکه برطبق
«اصول کلی حقوقی که شامل پناهندگان نیز
هست» نظر می‌دهد. و این نکته مخصوصاً با
تعریفی که از بند «الف» ماده 2
کنوانسیون ژنو مورخ 28 ژوئیه 1951
استنتاج می‌شود منطبق است.

این اصول «بازدارندۀ آن است که
پناهنده‌ای به هر صورت از طرف دولتی که
به او حق پناهندگی بخشیده است به کشور

103. گوتمان پناهنده‌ای از مردم رومانی بود که فرانسه
او را به سویس مسترد کرد.

104. Bereciurta.

متبوع خود تسلیم شود. تنها استثنای آن مواردی است مربوط به امنیت ملی که کمیسیون مذکور بدان اشاره کرده است»¹⁰⁵

شورای دولتی پذیرفته است که با توجه به رویه قضایی وضع متهمی را که درخواست پناهندگی کرده ولی هنوز درخواستش به مرحله پاسخ قطعی نرسیده است بررسی کند. چنین است وضع کسی که در خواستش از طرف سازمان پناهندگی رد شده ولی او تقاضای تجدیدنظر کرده است.

درمقابل، اگر مهلت تقاضای رسیدگی نزد کمیسیون شکایات منقضی شده باشد (مرحله تجدیدنظر)، یا متهم در مدت مقرر به شورای دولتی مراجعه نکند (مرحله فرجامی)، بیگانه‌ای که تقاضای استردادش شده نمی‌تواند ادعا کند که دارای صفت پناهندگی است.

مصونیت پناهندگان یا فراریان حد خاصی دارد که در کنوانسیون ژنو و تفسیری که شورای دولتی از آن به دست داده، منعکس است.

105. رأی مورخ اول آوریل 1988 در پرونده برسیورتا.

شورای دولتی با توجه به بند 6 ماده 1 کنوانسیون ژنو درباره پناهندگان، چنین نظر داده است:

«مقررات این کنوانسیون در مورد اشخاص زیر قابل اعمال نیست... (ب) در صورتی که دلایل مطمئنی در دست باشد که کسی در خارج از کشوری که به آن پناهنده شده مرتکب جنایت بزرگ غیرسیاسی شده است. بنابراین، در مورد خمینز اوربانو¹⁰⁶ با توجه به اهمیت جرایم عمومی ارتکاب یافته و دلایل ارائه شده بر آن، استناد او به اینکه پناهنده است و طبق کنوانسیون مذکور نباید مسترد گردد، پذیرفته نیست».¹⁰⁷

شایسته است اضافه شود که ماده 33 کنوانسیون ژنو در بند 2 ماده 1 شامل عبارت زیر است:

«با این همه، پناهنده‌ای که در مورد او دلایل قوی وجود داشته باشد که برای

106. Jimenez Urbano .

107. رأی مورخ 23 سپتامبر 1988. شورای دولتی در مورد متهم دیگر با استناد به همین مقررات نظر داده است که متهم نمی‌تواند از حق پناهندگی استفاده کند، ولی وارد بحث جمع حق پناهندگی و قانونی بودن استرداد نشده است (رأی مورخ 26 اکتبر 1989).

امنیت کشوری که در آن اقامت دارد
خطری به شمار می‌رود یا اینکه به موجب
حکم قطعی به جنایت یا جنحة مخصوصاً
مهمی محکوم شود و از این نظر برای
جامعه مذکور تهدیدی به حساب آید،
نمی‌تواند از مزایای این کنوانسیون
بهره‌مند گردد».

اگر ماده 33 متوجه استرداد باشد
شرطی دارد که در مورد «اعمال دارای
اهمیت خاص» مورد نظر رویه قضایی شورایی
دولتی است.

مسلم است که شورایی دولتی نیز چون
دیوان کشور با امتناع از اعطای حق
پناهندگی به اشخاص یا بازستاندن آن،
در تأمین انسجام نظامی که بانی آن است
دقت و نظارت می‌کند.

استرداد مسأله‌ای غنی و زنده است.
استرداد نیز مانند اخراج بیگانگان،
به بحث در این باره میدان می‌دهد که این
خود مسأله‌ای است حساس. حقیقت آن است که
هر دو امر مربوط
به حاکمیت دولت است.

در قلمرو وسیع حق استرداد، اصل عدم استرداد مجرمان سیاسی جایی وسیع دارد، زیرا متضمن حد اعلاي حمایت از يك بیگانه است.

شورای دولتی با تعمق در عرصه حقوق استرداد و با اداری کردن استرداد به گونه‌ای خاص، که به همین سبب ممکن است دادرسان آن را سوء استفاده از قدرت به حساب آورند، به ماهیت استرداد رنگ تازه‌ای بخشیده است.

شورای دولتی در این باره شایستگی خود را در نوآوری به منظور تأمین بهترین تضمینها برای رسیدگی به اتهام بیگانه‌ای که مورد تقاضای استرداد قرار می‌گیرد، نشان داده است، هرچند به نظر نمی‌رسد که آراء او ماهیتاً چندان حامی این افراد باشد.